

فصلنامه سیاست خارجی
سال بیست و نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴، صص ۷-۵۲

۱

جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی^۱ / مرتضی دامن پاک جامی^۲

۱. آقای سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی jdeghani20@yahoo.com

۲. آقای مرتضی دامن پاک جامی، دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی
morteza.jami63@gmail.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۵

چکیده

دیپلماسی اقتصادی به مفهوم اهمیت یافتن مناسبات اقتصادی در روابط خارجی، یکی از ابزارهای مهم برای پیشبرد اهداف بلندمدت رشد و توسعه اقتصادی کشورها به حساب می‌آید. این موضوع به‌ویژه در فرایند جهانی شدن اقتصاد، اهمیتی دوچندان یافته است. در این میان، نقش دستگاه دیپلماسی در پیشبرد روابط اقتصادی خارجی دارای اهمیت فراوانی است. پرسش اصلی پژوهش این است که مهم‌ترین علل و عوامل اولویت یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم کدامند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی تحقیق این است که ماهیت تعامل‌گرا و اقتصادمحور سیاست خارجی دولت یازدهم و اولویت یافتن هدف رفع تحریم‌های اقتصادی در چارچوب برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و اهداف اقتصاد مقاومتی، مهم‌ترین علل و عوامل اولویت یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم را تشکیل می‌دهند. این نوشتار در پی آن است تا ضمن بررسی سیر تحول دیپلماسی اقتصادی در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، نقش و جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم را در دوران پساتحریم از منظر اهداف و برنامه‌ها، سازوکار اجرایی و اولویت‌های دستورکار، بررسی و تحلیل نماید.

▪ واژگان کلیدی:

دیپلماسی اقتصادی، اقتصاد پساتحریم، برجام، سیاست خارجی اعتدال‌گرا، دولت یازدهم

مقدمه

پس از پایان جنگ سرد، به سبب تغییرات شگرفی که در صحنه بین‌المللی به وقوع پیوست، از جمله فروپاشی شوروی، گسترش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و حرکت پرشتاب جهانی‌شدن، مسئله تنظیم روابط اقتصادی به مرکز دیپلماسی منتقل شده و موقعیتی هم‌تراز موضوعات سیاسی یافته است؛ تا آنجا که اکنون سهم بالایی از مذاکرات رسمی مقامات سیاسی کشورها، برای اهداف تجاری و تعرفه‌ای است و طرح موضوعات عادی اقتصادی در ملاقات‌های رهبران و مقامات عالی‌رتبه کشورها امری طبیعی تلقی می‌شود. بررسی‌ها و شواهد موجود نشان می‌دهد که امروزه بسیاری از کشورها با استفاده از ابزارهای سیاست خارجی خود در عرصه اقتصاد جهانی، دیپلماسی اقتصادی فعالی را در پیش گرفته‌اند که این امر علاوه بر تضمین منافع اقتصادی، به تحکیم روابط سیاسی و در نهایت امنیت ملی آنها نیز می‌انجامد. در این شرایط، بیش از هر زمان دیگری، رابطه سیاست خارجی و توسعه اقتصاد ملی از اهمیت فراوانی برخوردار شده است.

جمهوری اسلامی ایران کشوری مسلمان و در حال توسعه در قلب خاورمیانه، با اهدافی آرمانی و انقلابی است که از موقعیت برجسته جغرافیایی، منابع سرشار طبیعی (به‌ویژه نفت و گاز) و نیروی انسانی جوان و تحصیل کرده برای تبدیل شدن به یک قدرت تعیین‌کننده در منطقه و تأثیرگذار در جهان برخوردار است. ایران با اتکا به این ویژگی‌های ممتاز، در روابط خارجی همواره برای تحکیم قدرت منطقه‌ای و اقتدار ملی خود تلاش کرده و مترصد آن بوده است که به محور ترانزیت کالا، خدمات و مسافر در منطقه تبدیل شود تا از این طریق جایگاه و سهم مناسبی را از اقتصاد و تجارت جهانی نصیب خود ساخته و از وابستگی شدید کنونی به درآمدهای نفتی رهایی یابد. در همین حال، دولت جمهوری اسلامی ایران در ادامه سیاست‌های توسعه‌ای خود، سند راهبردی «چشم‌انداز ۲۰ ساله توسعه کشور» را برای اجرا در قالب چهار برنامه پنج‌ساله توسعه، تدوین و به اجرا گذاشته است. در نتیجه اجرای این سند، ایران باید «در سال ۱۴۰۴ هجری شمسی کشوری باشد توسعه‌یافته با جایگاه برتر اقتصادی،

علمی و فنی در سطح منطقه، با محوریت اسلامی و انقلابی، تأثیرگذار در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل».^(۱) از سوی دیگر، سیاست‌های کلان اقتصاد مقاومتی، ضمن تأکید بر درون‌زایی اقتصادی، دولت را به برون‌گرایی اقتصادی از طریق تعامل سازنده و مؤثر با جهان و همکاری و همگرایی اقتصادی با کشورهای منطقه و بازارهای هدف، ناگزیر می‌سازد. اجرایی‌شدن این اسناد کلان راهبردی در شرایطی است که از مرداد ۱۳۹۲ دولت اعتدال‌گرای یازدهم سکان اداره امور کشور را در دست گرفته است. دولت یازدهم، هدف اصلی خود را در عرصه اقتصادی، نجات اقتصاد کشور از بحران و تعامل سازنده معطوف به تأمین منافع متقابل با اقتصاد جهانی از طریق غیرامنیتی کردن موقعیت ایران در نظام بین‌الملل، عادی‌سازی و بهبود روابط با کشورهای غیرمتخاصم و حذف تحریم‌های ظالمانه و در یک کلام، «اقتصادمحور کردن سیاست خارجی» عنوان کرده است (بشیری، ۱۳۹۳: ۶۹). هرچند در دولت‌های پس از جنگ، نیاز به توسعه روابط اقتصادی خارجی احساس شد و این موضوع در برنامه‌های توسعه‌ای کشور نیز انعکاس یافت، اما به‌نظر می‌رسد دولت یازدهم توجه ویژه‌ای را به دیپلماسی اقتصادی معطوف داشته است. نکته مهم در این زمینه فهم میزان آمادگی دستگاه دیپلماسی از نظر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری - ساختار و تشکیلات، برنامه‌ها و نیروی انسانی - برای پیشبرد این هدف محوری دولت است.

پژوهش حاضر قصد دارد وجه دیپلماسی اقتصادی سیاست خارجی دولت یازدهم را بررسی و به ترویج ادبیات مرتبط با آن و روشن‌تر شدن موضوع کمک کند. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که مهم‌ترین علل و عوامل اولویت یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم کدامند؟ پرسش‌هایی فرعی نیز مطرح هستند، از جمله اینکه ماهیت و اهداف و ابزارهای تحقق دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم چیست؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، فرضیه اصلی تحقیق این است که ماهیت تعامل‌گرا و اقتصادمحور سیاست خارجی دولت یازدهم و اولویت یافتن هدف رفع تحریم‌های اقتصادی در مذاکرات هسته‌ای منتهی به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و الزامات ناشی از اهداف اقتصاد مقاومتی، مهم‌ترین علل و عوامل اولویت یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم را تشکیل می‌دهند. روش تحقیق مقاله، توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات، به روش

اسنادی و کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع دست اول و ثانویه، گردآوری و تحلیل شده‌اند. در این پژوهش، پس از ارائه بحث‌های نظری درباره مفهوم و اهمیت دیپلماسی اقتصادی، به پیشینه و سیر تحول دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران و عوامل تأثیرگذار بر رویکرد اقتصادی سیاست خارجی دولت یازدهم اشاره خواهد شد. سپس عناصر و موضوعات اصلی مورد توجه دیپلماسی اقتصادی دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان نیز جمع‌بندی بحث ارائه خواهد شد.

۱. چارچوب مفهومی و مباحث نظری

۱-۱. مفاهیم و تعریف دیپلماسی اقتصادی

بن‌مایه مفهوم دیپلماسی اقتصادی، کلمه «دیپلماسی» است که به معنی فن، تدبیر، یا روش مسالمت‌آمیز مدیریت روابط بین واحدهای سیاسی و ابزاری برای پیشبرد سیاست خارجی دولت‌ها شناخته می‌شود (کاظمی، ۱۳۶۵: ۱۲۱). همچنین در یک تعریف کلاسیک و سنتی، دیپلماسی را روش به‌کارگیری هوش و تدبیر در هدایت روابط رسمی میان حکومت‌های مستقل می‌نامند که بیانگر نقش محوری و اولیه دستگاه سیاست خارجی دولت‌های ملی در اجرای دیپلماسی است (Gore-Booth, 1979: 3). دیپلماسی، از دوران باستان تا عصر حاضر مسیر طولانی و پرفرازونشیبی را در بستر زمان طی کرده و در این فرآیند، با تحولات و دگرگونی‌هایی اساسی در کارکردها و شیوه‌های اجرایی مواجه شده است، اما ماهیت آن به‌عنوان ابزاری در خدمت سیاست جهانی یا فرآیند ارتباطی واحدهای سیاسی کم‌وبیش ثابت مانده است (وایت، ۱۳۸۳: ۷۱۵-۷۱۴). در طول تاریخ تا شکل‌گیری روابط بین‌الملل مدرن، واژه دیپلماسی همراه با استراتژی - به‌عنوان روش خصومت‌آمیز اداره روابط بین‌الملل - عمدتاً در ارتباط با امور جنگ و صلح بین کشورها مورد استفاده بوده است. اما ورود موضوعات جدید (مثل توسعه، تجارت و سرمایه‌گذاری) در روابط بین کشورها طی دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از جنگ سرد، مفهوم دیپلماسی را دچار تحولی اساسی کرد و آن را از انحصار جنگ و صلح خارج ساخت. از این پس، واژه‌هایی مانند دیپلماسی انرژی، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی پارلمانی و یا دیپلماسی اقتصادی برای اشاره به کارکردهای

مختلف دیپلماسی به کار گرفته شده و وارد ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شدند. در برداشت جدید، دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان نقطه تلاقی دیپلماسی و فعالیت‌های اقتصاد ملی و بین‌المللی و فصل مشترک بین منافع اقتصاد ملی و سایر منافع سیاسی، امنیتی و فرهنگی یک کشور در سطح نظام اقتصاد سیاسی جهان تعبیر شد (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۴۵۶؛ صالحی، ۱۳۹۲: ۴۱۵). بنابراین، دیپلماسی اقتصادی موضوعی است که براساس دیدگاه‌های نئولیبرالیسم در دوران پس از جنگ سرد و با گسترش فرایند جهانی‌شدن به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین و قدرتمند کنش در فضای بین‌الملل در برابر دیپلماسی سنتی قرار گرفته است تا کاستی‌های آن را برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید کشورها در عرصه اقتصاد جهانی جبران و تکمیل کند (شیخ‌عطار، ۱۳۸۵: ۱۲). به‌این‌ترتیب، با جهانی‌شدن نظام تولید و سرمایه‌گذاری، به‌تدریج دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان موضوعی جدید و تأثیرگذار در چگونگی تنظیم و پیشبرد روابط اقتصادی خارجی کشورها به‌کار گرفته شد و اهمیتی مشابه موضوعات سیاسی پیدا کرد (دامن‌پاک جامی، الف ۱۳۸۸: ۳۶). در یک تعریف فراگیر می‌توان دیپلماسی اقتصادی را «تمام فعالیت‌ها، استراتژی‌ها و ابتکارات هماهنگ و سازگار اقتصادی و سیاسی در دو سطح دولتی و غیردولتی تعریف کرد که در سیاست خارجی کشورها در دو عرصه تعامل ملی و بین‌المللی با هدف دستیابی و حضور در عرصه اقتصاد جهانی به‌کار گرفته می‌شود» (صالحی، ۱۳۹۲: ۴۱۵).

۲-۱. تحول دیپلماسی اقتصادی و رابطه آن با سیاست خارجی و جهانی‌شدن اقتصاد

برخی معتقدند که ریشه دیپلماسی اقتصادی را باید در روابط گسترده تجاری بین مصر باستان و مناطق غرب آسیا در سال‌های ۱۴۶۰-۱۲۲۰ پیش از میلاد مسیح و نیز در آغاز و گسترش استعمار، پس از کشف هند توسط واسکودوگاما در سال ۱۴۹۸ میلادی جستجو کرد (Kishan, 2000: 96-127). صرف‌نظر از این ریشه تاریخی، دیپلماسی اقتصادی به مفهوم امروزی، سابقه زیادی ندارد. تا دو دهه قبل، دیپلمات‌ها به‌عنوان مجریان تنظیم و اداره روابط سیاسی بین کشورها، کمترین توجه و علاقه را به پیگیری مسائل تجاری و اقتصادی نشان می‌دادند. اما با ورود شمار فزاینده‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی به

عرصه روابط خارجی کشورها، دیپلماسی سنتی مبتنی بر الگوی دولت حمت به چالش کشیده شده است. امروزه، بازیگران جدیدی نظیر شرکتها و فعالان اقتصادی، یا اتحادیه‌های چندگانه فراملی به‌عنوان دیپلمات‌های اقتصادی در کنار دیپلمات‌های رسمی وارد حوزه سنتی دیپلماسی شده‌اند و با به‌کارگیری ابزارهای نوین دیپلماسی تلاش می‌کنند به‌گونه‌ای مؤثرتر به تأمین منافع ملی کشورشان کمک کنند (موسوی شقایب، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸). به‌عبارتی، در عصر جهانی شدن اقتصاد، علاوه بر موضوعات، سطوح، کارکرد و کارگزاران دیپلماسی نیز متنوع شده‌اند (دهقانی فیروزآبادی و صالحی، ۱۳۹۱: ۷۷). بنابراین، در نگاه تاریخی به دیپلماسی، بایستی دیپلماسی هزاره سوم را با موضوعات اقتصادی پیوند بزنیم. در این برداشت، دیپلماسی اقتصادی در مقابل دیپلماسی سنتی قرار می‌گیرد که به مناسبات سیاسی بر مبنای مناسبات و ارجحیت‌های اقتصادی اولویت می‌بخشد (طلایی، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

اکنون چنانچه تحول دیپلماسی در راستای افزایش نقش منافع اقتصادی در عرصه روابط خارجی کشورها را بپذیریم، می‌توان ادعا کرد که اقتصاد، مهم‌ترین عاملی است که دیپلماسی کشورها را تحت تأثیر قرار داده است و بین سیاست و اقتصاد، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۸۵). به‌عبارت دیگر، دیپلماسی اقتصادی در عرصه سیاست خارجی، پیوندی تنگاتنگ با جهت‌گیری‌ها و اصلاحات اقتصادی دارد و کشورهایی به استفاده از دیپلماسی اقتصادی توجه می‌کنند که مسئله توسعه اقتصادی به اولویت ملی آنها تبدیل شده باشد (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۸). دولت‌های ملی اکنون با وارد کردن مسئله تجارت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی-اقتصادی، سعی در به‌حداکثر رساندن منافع ملی خود دارند، زیرا موضوعات مهمی چون رشد اقتصادی، اشتغال و رفاه اجتماعی، رابطه تنگاتنگی با روابط اقتصادی خارجی دارند. به همین دلیل، امروزه مسئله تنظیم روابط اقتصادی به مرکز ثقل دیپلماسی منتقل شده و موقعیتی هم‌تراز موضوعات سیاسی پیدا کرده است. اکنون سهم بالایی از مذاکرات سیاسی مقامات کشورها برای اهداف تجاری و تعرفه‌ای است و طرح موضوعات اقتصادی در مذاکرات رسمی رهبران سیاسی و مقامات عالی‌رتبه کشورها امری طبیعی تلقی می‌شود (دامن پاک جامی، الف، ۱۳۸۸: ۳۷). دیپلماسی اقتصادی در تلاش برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات اقتصادی در صحنه بین‌المللی برای کمک

به تحقق اهداف اقتصادی (و منافع ملی) یک کشور و در نهایت افزایش رشد و توسعه اقتصادی است (موحدین، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۸). این مسئله نشان می‌دهد که امروزه منافع و امنیت ملی کشورها در چارچوب تعامل سازنده و مناسب با سایر کشورها و مناطق دنیا و ایجاد توازن در مناسبات سیاسی و اقتصادی به دست می‌آید (مبینی دهکردی و هاشمیان، ۱۳۸۶: ۱۴۲). به همین دلیل، سرویس دیپلماتیک کشورها توجه یکسانی به مسائل سیاسی و اقتصادی در روابط خارجی دارند؛ تا آنجا که در خلال دو دهه گذشته، بسیاری از کشورها برای پررنگ‌تر کردن نقش اقتصاد در روابط خارجی، سازماندهی جدیدی انجام داده‌اند و مسئولیت‌های ویژه‌ای را در این مورد به دستگاه دیپلماسی خود واگذار کرده‌اند. نگاهی به جایگاه بخش اقتصادی در ساختار دستگاه دیپلماسی تعدادی از کشورهای صنعتی و در حال توسعه بیانگر اهمیتی است که کشورها برای دیپلماسی اقتصادی در روابط خارجی خود قائل هستند.^(۲)

از سوی دیگر، همان‌گونه که اشاره شد، دیپلماسی اقتصادی از ویژگی‌های بارز جهانی شدن اقتصاد به حساب می‌آید. بنابراین، در سیر تحول تاریخی دیپلماسی، دیپلماسی اقتصادی در دوران پس از جنگ سرد با واژه‌ای به نام جهانی شدن پیوند خورده است. فرایندی که به موجب آن مرزهای اقتصادی میان کشورها هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و تحرک روزافزون منابع، فناوری، کالا و خدمات، سرمایه و حتی نیروی انسانی در ماورای مرزها آسان‌تر صورت می‌گیرد و در نتیجه به افزایش تولید و مصرف در کشورها می‌انجامد (به‌کیش، ۱۳۸۵: ۲۵). *مارتین خور*^۱، اندیشمند منتقد جهان‌سومی، مهم‌ترین ویژگی جهانی شدن اقتصاد را برداشتن موانع ملی پیشرفت اقتصادی، گسترش بین‌المللی فعالیت‌های تجاری، مالی و تولیدی و رشد فزاینده قدرت شرکت‌های چندملیتی و نهادهای مالی بین‌المللی می‌داند (خور، ۱۳۸۳: ۷). *مانوئل کاستلز*^۲، استاد دانشگاه برکلی کالیفرنیا، ظهور جامعه شبکه‌ای وابسته به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی را یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری متکی به اطلاعات به‌شمار می‌آورد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۵). با توجه به این

1. Martin Khor
2. Manuel Castells

توصیف، می‌توان مهم‌ترین عناصر و یا متغیرهای اصلی دیپلماسی اقتصادی در عصر جهانی شدن اقتصاد را شامل: گسترش آزادسازی‌های اقتصادی، افزایش حجم تجارت جهانی، رشد سرمایه‌گذاری خارجی، بین‌المللی‌شدن تولید، اهمیت توجه به منطقه‌گرایی اقتصادی و پیشرفت فناوری اطلاعات و ارتباطات دانست.

۲. عوامل تأثیرگذار بر دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم

دولت یازدهم سیاست خارجی خود را اقتصادمحور و هدف اصلی آن را کمک به توسعه و رفاه ملی از طریق تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل عنوان کرده است. پرسش اینجا است که چه عواملی باعث شده‌اند که اقتصادمحوری یا دیپلماسی اقتصادی به هدف اصلی سیاست خارجی این دولت تبدیل شود؟ به‌طور کلی، یکی از مسائل عمده در روابط بین‌الملل، فهم عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی کشورها به‌عنوان کنشگران اصلی سیاست جهانی است. تلاش‌های فراوانی از سوی نظریه‌پردازان و اندیشمندان روابط بین‌الملل و تحلیل‌گران سیاست خارجی برای تبیین و تحلیل این عوامل به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم انجام شده است. در بین بسیاری از صاحب‌نظران، این اتفاق نظر نسبی وجود دارد که به‌طور کلی منابع تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند که هر یک به‌تنهایی یا برآیندی از آنها در جهت‌گیری سیاست خارجی و چگونگی تأمین امنیت و منافع ملی نقش دارند. منابع سیاست خارجی ایران نیز همانند سایر کشورها به دو دسته منابع داخلی و منابع خارجی تقسیم می‌شوند. با این حال باید توجه داشت که بسیاری از این عوامل کمابیش ثابت بوده و تأثیرات مشابهی را بر سیاست خارجی دولت‌های پس از انقلاب بر جای گذاشته‌اند، اما مسئله مهم، برون‌داد سیستم در نتیجه تأثیر عوامل مذکور است که به‌نام رفتار سیاست خارجی شناخته می‌شود. در واقع، اگرچه تقریباً همه دولت‌های پس از انقلاب به‌ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی نیاز به توسعه روابط اقتصادی خارجی را احساس کرده و این موضوع را در برنامه‌های سیاست خارجی خود مورد توجه قرار داده‌اند اما به نظر می‌رسد دولت یازدهم اولویت ویژه‌ای را به دیپلماسی اقتصادی معطوف داشته است که علاوه بر

تأثیرپذیری از عوامل عام و نسبتاً ثابت داخلی و خارجی، عمدتاً برگرفته از گفتمان حاکم و اولویتهای دستورکار این دولت است. به عبارت دیگر، برنامه‌های ارائه شده از سوی رئیس‌جمهور و وزیر خارجه بر اساس گفتمان اعتدال‌گرایی و در چارچوب هدف‌گذاری‌های ترسیم شده در اسناد کلان راهبردی کشور متضمن آن است که دولت در سیاست خارجی عوامل اقتصادی را مورد توجه بیشتری قرار دهد و به همین دلیل سیاست خارجی خود را اقتصاد محور اعلام کرده است. لذا به منظور درک بهتر این موضوع، ضمن اشاره‌ای کوتاه به نقش عوامل داخلی و خارجی، در ادامه بحث تأثیر گفتمان اعتدال‌گرایی بر اولویت یافتن دیپلماسی اقتصادی در دولت یازدهم را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۲. عوامل محیط داخلی

بدون شک، آنچه به لحاظ ساختاری و رفتاری، بیش از عناصر نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی هر دولتی در ایران از جمله دولت یازدهم تأثیر می‌گذارد، شرایط محیط داخلی است. تأثیر این شرایط را بر سیاست خارجی ایران می‌توان ذیل موضوعاتی چون ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، الزامات ناشی از قوانین و اسناد بالادستی، برنامه‌های توسعه ملی و نقش سیاستمداران مورد بررسی قرار داد. به‌طور کلی، بر مبنای قانون اساسی و اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه سند چشم‌انداز، اهداف کلان سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی در محورهایی چون: پاسداری از استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور، کمک به تأمین امنیت ملی، اعتدالی‌منزلت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و ایرانی، افزایش نفوذ منطقه‌ای و جهانی و کاهش آسیب‌پذیری‌های کشور، ایفای نقش مؤثر و نهادسازی به منظور کمک به استقرار صلح و ثبات پایدار در منطقه و جهان و کمک به توسعه و پیشرفت و رشد همه‌جانبه کشور، دسته‌بندی شده است (ظریف، ۱۳۹۲: ۴).

۲-۲. عوامل محیط بین‌المللی

در کنار عوامل درونی جامعه که ایران را به همکاری و تعامل با سایر کشورهای جهان وادار می‌سازد، ماهیت نظام بین‌الملل و منافع که بازیگران مختلف آن دنبال می‌کنند نیز

در تعیین اولویت‌های سیاست خارجی کشورمان تأثیر تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. برخی از مهم‌ترین این عوامل که از دو دهه گذشته تاکنون بر سیاست خارجی ایران تأثیر گذاشته و اغلب دولت‌های حاکم از جمله دولت یازدهم را به عمل‌گرایی و پیگیری منافع ملی هدایت کرده‌اند، شامل تحولات محیط ژئوپلیتیک ایران، شرایط دوران گذار نظام بین‌الملل، مناقشه بر سر پرونده هسته‌ای و تأثیر پدیده جهانی شدن اقتصاد می‌باشند. در مورد تحولات محیط ژئوپلیتیک ایران باید گفت کشور ما در منطقه‌ای قرار گرفته است که در نیم قرن گذشته همواره در معرض تغییر و تحولات اساسی و آبستن رویدادهای شگرف بوده است. نگاهی به تاریخ چند دهه اخیر در منطقه نشان می‌دهد که هیچ نقطه‌ای از دنیا تا این حد در معرض تنش و آشوب و دستخوش تحولات و تغییرات بنیادین نبوده است. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک قدرت مهم و تأثیرگذار منطقه‌ای، نمی‌تواند و نباید نسبت به تحولات پیرامونی خود بی‌توجه باشد. هر دولتی و با هر گرایش و رویکردی که سکان اداره کشور را در دست داشته باشد، باید در تحولات و رویدادهای منطقه نقشی مثبت و تأثیرگذار داشته و تأمین منافع ملی را اولویت راهبردی رفتار منطقه‌ای خود قرار دهد. دولت یازدهم نیز بر همین اساس، یکی از راهبردهای کلان سیاست خارجی خود را «مشارکت فعال و هدفمند در تأمین ثبات و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای و مدیریت چالش‌ها و بحران‌های منطقه پیرامونی به‌منظور ارتقای اعتبار منطقه‌ای و جهانی، تأمین منافع و امنیت ملی کشور قرار داده است» (ظریف، ۱۳۹۲: ۲۴).

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های بارز نظام بین‌الملل کنونی، شرایط انتقالی آن و تعدد بازیگران است. به این معنی که نظم بین‌المللی دوقطبی که در سال‌های پایانی قرن بیستم دچار تحول ساختاری شد، هنوز به نقطه ثبات مشخصی نرسیده و از نظم قطعی و نهادینه برخوردار نشده است. دوران گذار به دلیل سیالیت، پیچیدگی و ابهام ذاتی از حساس‌ترین، مخاطره‌آمیزترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخی نظام بین‌الملل به حساب می‌آید. شواهد انکارناپذیر بیانگر آن است که نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر - که در راستای اعمال سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا در حال شکل‌گیری بود - در نتیجه بروز پاره‌ای رویدادهای سیاسی و اقتصادی در صحنه بین‌الملل مورد بازنگری جدی قرار گرفته و نشانه‌هایی از گذار به سمت نظام

چندجانبه‌گرایی مشاهده می‌شود. این موضوع در ادبیات سیاسی پس از جنگ سرد در آمریکا نیز مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفت. به‌عنوان مثال، چارلز کویچان^۱ و ریچارد هاوس^۲ از افول نظام تک‌قطبی و بروز و ظهور نظام بین‌المللی چندمرکزی^۳ و یا نظم جهانی بدون قطب^۴ سخن به‌میان آورده‌اند (Kupchan, 1998: 40-49; Haass, 2000: 44-56). نکته مهم این است که در دوران انتقالی، ایران خود یکی از منابع و موضوعات اصلی در جهت دادن به نظام بین‌الملل در حال شکل‌گیری است. لذا در صورت ارزیابی دقیق و ایفای نقش حساب‌شده، می‌تواند قدرت خود را نهادینه و اثرگذار کند. به همین دلیل، دولت یازدهم نیز در راهبردهای کلان سیاست خارجی خود بر تقویت روند چندجانبه‌گرایی، ائتلاف‌سازی سیاسی و اقتصادی با کشورهای هم‌سو و مشارکت فعال در شکل‌دهی به هنجارها و قواعد منطقه‌ای و جهانی براساس منافع ملی و ارزش‌های اسلامی تأکید کرده است (ظریف، ۱۳۹۲: ۲۵).

در موضوع پرونده هسته‌ای نیز هرچند دولت گذشته با تشدید روند تقابلی ایران و غرب، فضای امنیتی را بر سیاست خارجی تحمیل و اقتصاد کشور را با تحریم‌های ناخواسته و کمرشکنی مواجه کرد، اما دولت یازدهم از جمله اهداف اصلی سیاست خارجی خود را رفع تحریم‌های ظالمانه و غیرضروری و بازگرداندن تعاملات اقتصادی ایران با جهان غرب در مسیر عادی و سازنده قرار داده است (همان، ۲۹-۲۸). در این راستا، خنثی‌سازی اهرم‌های آمریکا و متحدان آن در مدیریت روابط اقتصادی کشورها و نهادهای چندجانبه با ایران دارای اهمیت زیادی است. به همین دلیل، ایران پس از سال‌ها رویارویی و گفتگوهای غیرمستقیم با آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای خود، در چارچوب تصمیم کلی نظام و سیاست‌های راهبردی دولت برای شکستن اجماع بین‌المللی علیه ایران و رفع تحریم‌های ظالمانه، مذاکره مستقیم با آمریکا را نیز در کنار گفتگوهای جدی و هدفمند با ۵+۱ در دستورکار قرار داد. این گفتگوها در گام نخست به توافق موقت هسته‌ای ژنو در آذر ۱۳۹۲ منجر شد. از آن پس مذاکرات برای دستیابی به یک توافق جامع و پایدار بین طرفین ادامه یافت و در ۱۳ فروردین ۱۳۹۴ به تفاهم سیاسی لوزان

-
1. Charles Kupchan
 2. Richard Haass
 3. Poly Centeric
 4. Non-Polar World Order

درباره چارچوب برنامه جامع هسته‌ای ایران و توافق وین بر سر برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در تیرماه همان سال انجامید. دستاوردهای قطعی این توافق، متضمن به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی ایران در خاک خود، حفظ دستاوردهای هسته‌ای و رفع کامل همه تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای است (دریایی، ۱۳۹۴: ۴).

۲-۳. تأثیر گفتمان اعتدال‌گرایی

۲-۳-۱. سابقه و اهمیت گفتمان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

واژه گفتمان که سابقه آن به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژه فرانسوی *discours* و لاتین *discursus* به معنای گفت‌وگو، محاوره و گفتار گرفته شده است (معصومی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۸۳). در ادبیات سیاسی، مفهوم گفتمان از متون و ادبیات پست‌مدرنیستی در حوزه جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی وام گرفته شده است. میشل فوکو^۱، اندیشمند فرانسوی، گفتمان را دربرگیرنده نشانه‌های زبان‌شناسانه (گفتاری - نوشتاری) و نیز غیرزبان‌شناسانه (رفتاری - روانی) توصیف می‌کند که نه تنها زبان، بلکه کل حوزه اجتماعی انسان را نیز دربرمی‌گیرد و افزون‌بر ایجاد «رژیمی از حقیقت»^۲، آن را بر سوژه تحمیل می‌کند. *ارستو لاکلاو و شانتال موفه*^۳ با استفاده از نظریه فوکو، نظریه گفتمانی را به همه امور اجتماعی و سیاسی گسترش دادند و با الهام از دیدگاه‌های اندیشمندانی چون سوسور، گرامشی، دریدا و لاکان، این نظریه را منسجم‌تر و کارآمدتر کردند. طبق نظریه گفتمان، حقیقت از پیش موجود نیست، بلکه طی کنش‌ها و واکنش‌ها در بستر رویدادهای اجتماعی ساخته می‌شود. بر مبنای نظریه گفتمان در هر جامعه دست‌کم دو یا سه گفتمان سیاسی در رقابت و تضاد و تقابل با یکدیگر وجود دارند و در گذر زمان سعی در تجدید و بازتعریف خود نموده و از این طریق تلاش می‌کنند حقانیت و مشروعیت خود را اعتباری نو بخشند و موقعیت هژمونیک کسب کنند (بختیاری، ۱۳۹۳: ۹۷). مفهوم گفتمان، پس از پیروزی سیدمحمد خاتمی در هفتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در پس‌اندیشه و بستر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران یک‌باره جایگاه و

1. Michel Foucault
2. Correspondent Theory of Truth
3. Ernesto Laclau & Chantal Mouffe

منزلت خاصی یافت (قانعی راد و صالحی امیری، ۱۳۹۳: ۳۳). به طور کلی، گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از درون ابرگفتمان انقلاب اسلامی سر برآورده‌اند. در نتیجه، در بطن و متن گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان متمایز سیاست خارجی متولد شد. گفتمانی که در چارچوب و بستر آن، رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. به بیان دیگر، تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره تابعی از تحول (خرده) گفتمانی در بستر سیاسی اجتماعی خاصی بوده که پیامدها و بازتاب‌های متفاوتی در عرصه عملی و رفتاری داشته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸۹-۱۸۸). بر این اساس و با بهره‌گیری از رهیافت و روش تحلیل انتقادی گفتمان^۱ که نقشی تبیینی و تأسیسی برای شکل‌گیری فرایندهای اجتماعی و ایجاد هویت‌ها و باورهای اجتماعی قائل است، سیاست خارجی پس از انقلاب اسلامی را می‌توان در چارچوب گفتمان کلان انقلاب اسلامی، به شش دوره مشخص تقسیم کرد که تحت شرایط خرده‌گفتمان‌های خاص دولت‌های حاکم، به‌عنوان مشی سیاست خارجی ایران انتخاب شده‌اند (دبیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۵۲؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۳۹-۱۹۶)^(۵). با حاکمیت هریک از این گفتمان‌ها، رفتار و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز دستخوش تغییر و تحول شده و این موضوع در رفتار سیاست خارجی دولت یازدهم نیز قابل مشاهده است.

۲-۳-۲. گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

اعتدال مصدر باب افتعال از ریشه عدل و در لغت به معنای رعایت حد وسط و میانه در بین دو حال از جهت کمیت و مقدار و از جهت کیفیت و چگونگی و به طور کلی هرگونه تناسبی است که لازمه آن برقراری مساوات بین جهات مختلف است (اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۳۱). همچنین اعتدال به معنای توازن و تعادل در مقدار، هم‌وزنی، برابر بودن دلایل، و برابری و یکسانی در کم و کیف نیز می‌باشد. از این رو، اعتدال به معنای میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط یا تندروی و کندروی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱). در آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه در قرآن کریم و نهج‌البلاغه، بر اعتدال و رعایت حد وسط تأکید شده است؛ به گونه‌ای که قرآن کریم، امت اسلام را امت وسط و متعادل معرفی می‌کند: «كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً

وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره/۴۳). با این حال، نگاه قرآن و احادیث معصومین (ع) به اعتدال از رویکرد فردی و مضامین اخلاقی فراتر رفته و وارد عرصه مناسبات اجتماعی نیز می‌شود (حکیم‌پور، ۱۳۹۳: ۵۰-۴۸). با توجه و استناد به این مبانی محکم دینی و اخلاقی است که رئیس‌جمهور روحانی نیز در سخنرانی مراسم تنفیذ خود، اعتدال را همان تحقق مشیت الهی می‌داند که برای این امت، «وسط بودن» را برگزیده است. او به‌صراحت تأکید می‌کند که اگرچه به مشی اخلاقی و رفتار فردی اعتدالی سخت پایبند است، اما سیاست‌های اعتدالی برای اداره کشور را فراتر از آن می‌داند (بشیری، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۲). بررسی راهبردها، برنامه‌ها و اولویت‌های دستورکار دولت یازدهم نشان می‌دهد که گفتمان اتخاذشده از سوی رئیس این دولت با عنوان اعتدال‌گرایی یا آرمان‌گرایی واقع‌بینانه، رفتار و برنامه‌های سیاست خارجی دولت را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده و به تبع آن نقش دستگاه دیپلماسی در عرصه روابط اقتصادی خارجی نیز تعریف مشخصی پیدا کرده است. لذا به‌منظور درک بهتر اجزاء و الزامات رفتار اقتصادی سیاست خارجی اعتدال‌گرا، لازم است ابتدا مفاهیم تشکیل‌دهنده گفتمان اعتدال‌گرایی و رابطه آن با سیاست خارجی را مورد بررسی بیشتری قرار دهیم.

طبق نظریه گفتمان، این رهبران یک جریان گفتمانی مسلط هستند که مفاهیم یا دال‌های اصلی جریان پرنفوذ خود را به گفتمان تزریق می‌کنند، هرچند واکنش جامعه در رد یا قبول این مفاهیم، سرنوشت آنها را در منظومه گفتمانی و سرنوشت خود گفتمان رقم می‌زند. لذا دال‌هایی که در منظومه گفتمان حاکم قرار می‌گیرند، آنهایی هستند که از زبان و رفتار رهبران جریان حامی گفتمان بازنمود یافته و مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرند (بختیاری، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۷). بنابراین، نکته مهم در تحول گفتمانی سیاست خارجی ایران، این واقعیت است که رؤسای جمهور به‌عنوان مبدع و رهبر جریان گفتمانی حاکم، نقش تعیین‌کننده‌ای در تدوین و تعریف گفتمان سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند. بر این اساس، با انتخاب آقای دکتر حسن روحانی به‌عنوان رئیس‌جمهور ایران، گفتمان و به تبع آن رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت یازدهم نیز - با توجه به اینکه رئیس‌جمهور خود را اعتدال‌گرا خوانده - گفتمان اعتدال تعریف شده

است؛ به گونه‌ای که برنامه‌ها و راهبردهای کلان سیاست خارجی دولت یازدهم نیز از سوی وزیر امور خارجه در قالب گفتمان اعتدال تعریف و به مجلس ارائه شد (ظریف، ۱۳۹۲: ۲۰).

۳-۲-۳. عناصر و الزامات گفتمان اعتدال در سیاست خارجی

در بحث مفهومی، به‌طور کلی اعتدال به دو صورت سلبی و ایجابی تعریف می‌شود. در مفهوم سلبی، اعتدال به معنای نفی افراط و تفریط و پرهیز از این دو حد می‌باشد. در سیاست خارجی نیز بر همین اساس، اعتدال به معنای نفی و پرهیز از گفتمان‌های افراطی و تفریطی تعریف می‌شود؛ به گونه‌ای که اعتدال را می‌توان به صورت نفی پادگفتمان‌های معارض آن، یعنی گفتمان سازش و گفتمان ستیزش یا گفتمان آرمان‌گرایی احساسی و گفتمان واقع‌گرایی انفعالی تعریف کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۵). همچنین، گفتمان اعتدال در معنای ایجابی و مثبت بر اساس مختصات، شاخص‌ها و عناصر مقوم آن تعریف می‌شود. از بررسی مباحث و مفاهیم ارائه‌شده درمی‌یابیم که شاخص یا دال مرکزی^۱ و متعالی گفتمان اعتدال «تعالی و توازن» است. همان‌گونه که رئیس‌جمهور نیز در برنامه پیشنهادی خود به مجلس، اعتدال را به معنای «ایجاد توازن میان آرمان و واقعیت، در مسیر جهت دادن به واقعیات به سمت آرمان‌ها» تعریف کرده است.^(۶) به این ترتیب، گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متضمن تعادل و توازن بین آرمان‌گرایی و واقع‌بینی است که به صورت «واقع‌گرایی آرمان‌خواه» تعریف می‌شود؛ به طوری که توازن بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی از طریق آرمان‌گرایی در اندیشه و نظریه از یک سو و واقع‌گرایی در عمل و رویه از سوی دیگر دنبال می‌شود. همچنین تعادل و توازن باید بین اهداف و ابزار سیاست خارجی، تعقیب هم‌زمان مصالح اسلامی و منافع ملی، استفاده متوازن از عناصر قدرت ملی، تعادل و توازن بین حق و تکلیف در سیاست خارجی، توازن و تعادل در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی و نیز تعادل بین سه اصل عزت، حکمت و مصلحت مورد توجه قرار گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۳-۷). بر مبنای دال مرکزی گفتمان اعتدال در سیاست خارجی، یعنی توازن و تعادل در مناسبات داخلی و تعامل مؤثر و سازنده با جهان بیرون، می‌توان این عناصر و الزامات آن را در مفاهیم و موضوعاتی مانند عقل‌گرایی و

1. Nodal Point

خردورزی، واقع‌گرایی فعال، عدم تعهد تحول‌گرا، تعامل مؤثر و سازنده با جهان، توسعه‌گرایی متوازن، امنیت‌طلبی و صلح‌طلبی مثبت، عدالت‌گرایی و چندجانبه‌گرایی متوازن تبیین کرد. لذا «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی دولت تدبیر و امید، حرکت واقع‌بینانه، خودباورانه، متوازن و هوشمندانه از تقابل به گفتگو، تعامل سازنده و تفاهم به‌منظور ارتقای جایگاه، منزلت، امنیت و توسعه کشور است».^(۷)

به‌طور کلی، بررسی عناصر و الزامات سیاست خارجی ایران در قالب گفتمان اعتدال‌گرایی، بیانگر این واقعیت است که این گفتمان نیز همانند دیگر گفتمان‌های پس از انقلاب، از جمله خرده‌گفتمان‌های کلان اسلام‌گرایی و انقلاب اسلامی به‌حساب می‌آید که حاکمیت هریک از آنها را در یک دوره زمانی نباید به‌مثابه گسست گفتمانی در سیاست خارجی ایران تلقی کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۵). همان‌گونه که رئیس‌جمهور نیز گفتمان اعتدال را به‌معنی عدول از اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی و محافظه‌کاری در برابر تغییر و تحول نمی‌داند (بشیری، ۱۳۹۳: ۲۳). در این مورد، می‌توان با احتشامی موافق بود که: «به‌طور اصولی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در همه دوره‌های گفتمانی مورداشاره، اسلام‌گرا، غیرمتعهد و طرفدار جنوب باقی مانده است، اما روش‌ها و تاکتیک‌های آن تحت شرایط داخلی و محیط بین‌المللی تغییر یافته است» (احتشامی، ۱۳۷۳: ۱۳۷-۱۳۶). بنابراین، براساس مجموعه‌ای از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، الزامات قانونی و برنامه‌ای و عناصر و الزامات سلبی و ایجابی برگرفته از گفتمان اعتدال‌گرایی، دولت یازدهم ناگزیر و نیازمند توجه به روابط اقتصادی در مناسبات خارجی و برقراری تعامل سازنده و هوشمندانه با اقتصاد جهانی بوده و دستگاه دیپلماسی آن با همکاری دستگاه‌های اجرایی کشور باید این وظیفه مهم را در دستور کار خود قرار داده و با جدیت دنبال کند.

۳. برنامه‌ها و اهداف دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم

اکنون که اهمیت تأثیر گفتمان اعتدال و دیگر علل و عوامل محیط داخلی و خارجی بر رفتار سیاست خارجی دولت یازدهم را مورد بررسی قرار دادیم، این پرسش مطرح می‌شود که ترجمان این تأثیر بر برنامه‌ها و اهداف دولت در عرصه دیپلماسی اقتصادی

چیست؟ و آیا دستگاه دیپلماسی دولت یازدهم به‌عنوان متولی اصلی این موضوع در کشور، آمادگی لازم را برای اجرای اهداف و برنامه‌های مذکور از نظر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دارا می‌باشد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، نیازمند بررسی میزان اهمیت و توجه به روابط اقتصادی در برنامه‌ها و ساختار وزارت امور خارجه با نگاهی به سیر تحول موضوع در دولت‌های گذشته هستیم.

۱-۳. پیشینه دیپلماسی اقتصادی در دولت‌های گذشته

در رژیم گذشته، به دلایل مختلفی از جمله نوع ساختار اقتصادی کشور که صرفاً متکی به درآمدهای کلان نفتی بود و کلیه نیازهای کشور از محل آن تأمین می‌شد، مسائل اقتصادی در وزارت امور خارجه چندان مورد توجه نبود. به همین دلیل، وزارتخانه‌های اقتصادی و تجاری کشور با توجه به سیاست مستمر و ثابت رژیم و مشخص بودن طرف‌های همکاری خود، نیازی به تعیین تکلیف از سوی دستگاه دیپلماسی کشور احساس نمی‌کردند (دامن‌پاک جامی، الف ۱۳۸۸: ۲۳۵). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با وجود نیاز کشور به بازنگری در ساختار و شیوه روابط اقتصادی با جهان خارج، شرایط خاص کشور از جمله درگیر شدن در جنگ تحمیلی عراق، آثار تحریم‌ها و اهمیت اداره اقتصاد جنگ، مانع توجه و نگرش جدی به سیاست‌های اقتصادی بلند مدت در روابط خارجی شد. در این دوران، موضوعات امنیتی و دفاعی در سیاست خارجی بیشتر از موضوعات اقتصادی مورد توجه قرار گرفت، به‌گونه‌ای که اقتصاد چندان در سیاست خارجی مورد توجه نبود و هدف از فعالیت‌های اقتصادی نیز تلاش برای ارتقای توان دفاعی کشور در برابر تجاوز عراق بود (صالحی، ۱۳۹۲: ۴۱۲). با این حال، نیاز به هماهنگ کردن دستگاه‌های مختلف اقتصادی با اهداف سیاست خارجی کشور، در اوایل دی‌ماه ۱۳۶۰ با ایجاد ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی متشکل از معاونان وزارتخانه‌های اقتصادی به ریاست معاون اقتصادی بین‌المللی وزیر امور خارجه، مورد توجه قرار گرفت.^(۸)

پس از پایان جنگ و آغاز دوران بازسازی توسط دولت نوپای آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که با اجرای نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه کشور در سال ۱۳۶۸ همراه بود، نیاز به جلب

مشارکت خارجی در برنامه‌های بازسازی و توسعه کشور و بازاریابی برای افزایش صادرات غیرنفتی - با هدف کاهش اتکا به درآمدهای نفتی که در مواقعی به پایین‌ترین حد خود نیز رسیده بود- در اولویت دستور کار دستگاه‌های اقتصادی کشور قرار گرفت. از این رهگذر، نقش وزارت امور خارجه نیز برای هماهنگی و تسهیل روابط اقتصادی خارجی، مورد توجه قرار گرفت. در این مورد، ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی به‌موجب تصویب‌نامه ۱۳۷۲/۴/۲۷ هیئت دولت بار دیگر فعال شد و نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور برای کمک به دستگاه‌های اقتصادی فراخوانده شدند. با پایین آمدن قیمت نفت در اوایل دهه ۱۳۷۰، دستگاه دیپلماسی ایران برای انجام مذاکرات مربوط به استمهال بدهی‌های خارجی - که سررسید آنها فرارسیده بود- جلب سرمایه‌گذاری خارجی و اجرای طرح‌های فاینانس، به‌طور جدی وارد صحنه روابط اقتصادی خارجی شد. باین‌حال هیچ‌گونه تغییری در برنامه‌ها و مسئولیت‌های جاری وزارت امور خارجه برای پاسخ‌گویی به این نیاز صورت نگرفت. پیروزی سیدمحمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ با اتکا به شعار توسعه سیاسی و مردم‌سالاری دینی، فضای جدیدی در صحنه سیاست داخلی و خارجی ایجاد کرد و این‌بار نیز سیاست خارجی بر محور اهداف ترسیم‌شده در سیاست داخلی ترسیم و تنظیم، و به مرحله اجرا گذاشته شد. دولت وی در داخل به‌جای تأکید بر توسعه اقتصادی از بالا، اصلاحات مبتنی بر گسترش مردم‌سالاری را دنبال کرد و دست‌کم در دوره اول ریاست‌جمهوری خود، توسعه سیاسی را بر اقتصادی مقدم شمرد (رمضانی، ۱۳۸۴: ۱۳۳). در صحنه خارجی نیز دولت آقای خاتمی با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و ارائه طرح گفتگوی تمدن‌ها^۱ روند گرایش به سیاست‌های عمل‌گرایانه براساس منافع ملی و توجه به قواعد نظام بین‌الملل را ادامه داد. باین‌حال، مجموعه شرایط داخلی کشور و تحولات بین‌المللی، دولت آقای خاتمی را به تقدم توسعه اقتصادی و رفاه بر توسعه سیاسی در دوره دوم ریاست‌جمهوری وادار ساخت. این دوره با تدوین و اجرای برنامه سوم توسعه کشور (۱۳۷۹-۱۳۸۳) همراه بود. در این برنامه، مسئله کاهش اتکا به نفت از طریق توسعه صادرات غیرنفتی و اجرای سیاست جهش صادراتی، صدور خدمات فنی و مهندسی و جذب سرمایه خارجی از عناصر مهم دیپلماسی اقتصادی دولت به‌شمار می‌رفت.

آغاز اجرای برنامه چهارم و به عبارتی نخستین سال از اجرای سند چشم‌انداز، با روی کار آمدن دولت اصول‌گرای نهم در سال ۱۳۸۴ همراه بود؛ دولتی که ضمن انتقاد صریح و علنی از سیاست‌های دولت‌های گذشته، نفی نظام سلطه، تقویت نگاه به شرق، توسعه روابط با همسایگان، کشورهای اسلامی و جهان در حال توسعه و نیز تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل را در قالب یک «سیاست خارجی تهاجمی اما نرم‌افزارانه»، سرلوحه اهداف و برنامه‌های خود قرار داد (روزنامه شرق، ۱۳۸۴/۴/۲۳). برنامه‌های اقتصادی دولت نهم در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله اهداف مربوط به توسعه صادرات غیرنفتی، جذب سرمایه خارجی، صدور خدمات فنی و مهندسی و مقابله با تحریم‌ها باعث شد تا وظایف و مسئولیت‌های وزارت امور خارجه در صحنه روابط اقتصادی خارجی بیش از گذشته افزایش یابد و با تمرکز کلیه امور اقتصادی دوجانبه، چندجانبه و بین‌المللی در معاونت اقتصادی این وزارتخانه، مسئولیت مستقیم کمیسیون‌های مشترک اقتصادی با کشورهای همسایه و چند کشور مهم دیگر نیز به این وزارتخانه محول شود (دامن‌پاک جامی، الف ۱۳۸۸: ۱۹۳-۱۹۲). باین حال، دولت نهم از همان ابتدا محور اصلی کار خود را بر رویارویی با غرب بر سر برنامه هسته‌ای و محوریت این موضوع در سیاست خارجی قرار داد. این مسئله آثار و پیامدهایی را برای روابط خارجی کشور به‌ویژه در بخش اقتصادی به‌دنبال داشت که از جمله آنها می‌توان به توقف مذاکرات با اروپا در قالب موافقت‌نامه تجارت و همکاری^۱، کاهش قابل توجه سطح مناسبات اقتصادی با کشورهای اروپایی، اعمال تحریم‌های بی‌سابقه اقتصادی علیه ایران و ایجاد وقفه در روند مذاکرات الحاق به سازمان تجارت جهانی اشاره کرد. به‌طور کلی، بررسی فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب نشان می‌دهد که اگرچه در دوران جنگ تحمیلی، دیپلماسی دفاع و اداره امور جنگ اولویت نخست سیاست‌های داخلی و خارجی کشور بوده است، اما طی دوران حاکمیت دولت‌های بازسازی و سازندگی، اصلاحات و دولت اصول‌گرای نهم، نیاز به توسعه روابط اقتصادی خارجی کم‌وبیش احساس شد و این موضوع در برنامه‌های توسعه‌ای کشور نیز انعکاس یافت. در همین حال و همان‌گونه که در ادامه ملاحظه خواهیم کرد، دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان محور اصلی رویکرد سیاست خارجی دولت یازدهم اعلام شده است.

1. Trade and Cooperation Agreement (TCA)

۲-۳. اهداف و برنامه‌های دولت یازدهم در زمینه دیپلماسی اقتصادی

انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ به انتخاب خطمشی اعتدال‌گرایانه دکتر حسن روحانی به‌عنوان رئیس دولت یازدهم منجر شد. در بخش پیشین، اصول و ویژگی‌های ناظر بر گفتمان اعتدال در سیاست خارجی را مورد توجه قرار دادیم. در صحنه عمل و پس از پیروزی دکتر حسن روحانی در انتخابات، وی در نخستین نشست خبری پس از اعلام نتایج، خطمشی دولت خود با شعار «تدبیر و امید» را نجات اقتصاد کشور، احیای اخلاق، تعامل سازنده با جهان و اعتدال دانست و به‌صراحت اعلام کرد که بسیاری از سیاست‌ها و اقدامات دولت گذشته نیازمند بازنگری است تا ملت ایران زندگی شکوفاتر توأم با خوشبختی و کرامت داشته باشد (روزنامه اعتماد، ۱۳۹۲/۰۳/۲۸). در برنامه دولت آقای روحانی که روز ۱۳ مرداد هم‌زمان با مراسم تحلیف به مجلس شورای اسلامی ارائه شد، اصول کلی شانزده‌گانه حاکم بر رفتار دولت تدبیر و امید ترسیم و اصل کلی در حوزه سیاست خارجی، «تعامل سازنده در روابط بین‌الملل» عنوان شد. بر مبنای این اصل، تعامل سازنده با دنیا همواره مورد تأکید نظام جمهوری اسلامی ایران بوده و بدون رابطه سازنده با دنیا نمی‌توان منافع کشور را تأمین کرد. اقتصاد ما نیز باید تعامل سازنده معطوف به تأمین منافع متقابل با اقتصاد جهانی داشته باشد.^(۹) از دیدگاه رئیس دولت یازدهم، تعامل سازنده براساس احترام متقابل و منافع مشترک و از موضع برابر، مبنای روابط ایران با سایر کشورها را تشکیل خواهد داد (بشیری، ۱۳۹۳، ۱۸۱). از سوی دیگر، در برنامه پیشنهادی محمدجواد ظریف به مجلس شورای اسلامی نیز اهداف اجرایی و عملیاتی سیاست خارجی وی بر محور تعامل سازنده و مؤثر با جهان از طریق رفع چهره امنیتی از جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل، تنش‌زدایی و اصلاح تعاملات با قدرت‌های مؤثر بین‌المللی در راستای منافع ملی، عادی‌سازی و بهبود روابط با کشورهای منطقه به‌ویژه همسایگان، بازسازی روابط با شرکای سنتی در اروپا و آسیا و مدیریت، کاهش و لغو تحریم‌های بین‌المللی، چندجانبه و یکجانبه، تأثیرگذاری سازنده بر روند تحولات جهانی به‌ویژه در زمینه مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی و بالأخره تقویت نقش الهام‌بخشی ایران از طریق تبیین نگاه مبتنی بر مردم‌سالاری دینی اعلام شد (ظریف، ۱۳۹۲: ۲۰-۱۹).

همان گونه که در برنامه‌های فوق مشخص شده است، مفهوم «تعامل مؤثر و سازنده با جهان» از اصول کلیدی سیاست خارجی دولت یازدهم به حساب می‌آید. از سوی دیگر، راهبرد دیپلماسی اقتصادی از طریق تعامل سازنده و مؤثر با دنیا به‌عنوان محور اصلی سیاست خارجی دولت یازدهم تعیین شده است. بر این اساس، در برنامه پیشنهادی محمدجواد ظریف به مجلس شورای اسلامی ضمن تأکید بر اتخاذ رویکرد (خط‌مشی) آرمان‌گرایی واقع‌بینانه - یا ایجاد توازن میان آرمان و واقعیت- در گفتمان سیاست خارجی اعتدال، بر محور قرار دادن اقتصاد و توسعه ملی در روابط خارجی به‌عنوان یکی از اجزای مهم راهبرد کلان سیاست خارجی دولت تأکید شد و در راستای اقتصادمحور کردن سیاست خارجی (یا محوریت دیپلماسی اقتصادی)، راهبردهای عملیاتی مختلفی از جمله در زمینه تعامل فعال با کشورها و نهادهای مؤثر در اقتصاد جهانی، گسترش بازارهای صادرات کالا و خدمات و جذب سرمایه، فناوری و دانش خارجی پیشنهاد شده‌اند (همان، ۳۶-۳۴).

۳-۳. دولت یازدهم و دیپلماسی اقتصادی مقاومتی

روی کار آمدن دولت یازدهم و اتخاذ دستورکاری روشن در زمینه دیپلماسی اقتصادی، با ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی همراه بود؛ سیاست‌هایی که می‌بایست خطوط اصلی برنامه ششم توسعه را نیز تشکیل دهد. بنابراین نمی‌توان بدون درک روشنی از اهداف اقتصاد مقاومتی، دیپلماسی اقتصادی این دولت را نیز تبیین کرد. مقام معظم رهبری که بیشترین دغدغه و توجه را نسبت به تدوین و اجرایی کردن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی داشته‌اند، در سخنرانی آغاز سال ۱۳۹۳ در حرم مطهر رضوی، اقتصاد مقاومتی را «اقتصادی مقاوم در برابر تحریکات و تکانه‌های جهانی و متکی بر مردم» تعریف و ویژگی‌های مختلف آن را در زمینه اتکاء به اخلاق اسلامی، درون‌زایی و برون‌گرایی، دانش بنیانی و عدالت محوری تبیین کرده‌اند (روزنامه شرق، ۱۳۹۳/۱/۱۶). نکته مهم این است که اقتصاد مقاومتی ابزار اجرایی مدل یا الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت است که در چارچوب گفتمان کلان انقلاب اسلامی در برابر الگوی توسعه غربی ارائه شده است. این الگو آن گونه که مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۶ در دانشگاه فردوسی مشهد، مطرح و نخبگان و صاحب‌نظران کشور را به طراحی و

معرفی آن دعوت کرده‌اند، باید متکی بر مدل‌های بومی و مبتنی بر چهار عرصه پیشرفت زندگی، علم، فکر و معنویت باشد (معصومی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۹۰). به دنبال ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و دستورالعمل ابلاغی هیئت وزیران در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۰ که در آن چارچوب وظایف و مأموریت‌های جدید وزارت امور خارجه با محوریت اقتصاد مقاومتی تعیین شد، شورای اقتصاد در جلسه ۱۳۹۳/۴/۲ به ریاست معاون اول رئیس‌جمهور، برنامه پیشنهادی وزارت امور خارجه با عنوان «دیپلماسی اقتصاد مقاومتی» را به تصویب رساند. بند ۱۲ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، وظایف و مسئولیت‌های وزارت امور خارجه را در راستای افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور، از طریق سیاست‌های راهبردی و راهکارهای زیر تعیین کرده است:

- تنوع‌بخشی و توسعه پیوندهای راهبردی و گسترش همکاری و مشارکت با کشورهای

منطقه و جهان به‌ویژه همسایگان؛

- استفاده از دیپلماسی در راستای حمایت از اهداف اقتصادی؛

- استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.

در پی ابلاغ این سیاست‌های راهبردی، دستورالعمل دیپلماسی اقتصاد مقاومتی مشتمل بر اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های متناظر با این سیاست‌ها، تنظیم و در تیرماه ۱۳۹۳ از سوی وزیر امور خارجه به بخش‌های مختلف این وزارتخانه برای اجرا ابلاغ شد. در این دستورالعمل بر ظرفیت‌سازی برای مدیریت مؤثر روابط خارجی، توسعه پیوندهای راهبردی با همسایگان و کشورهای منطقه و استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی (به‌ویژه اگو، دی‌هشت، سازمان همکاری‌های اسلامی، مجمع کشورهای صادرکننده گاز و سازمان شانگهای) به‌منظور افزایش بهره‌وری و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور تاکید شده است (آرشیو اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۹۳).

در اینجا لازم است به رابطه بین اقتصاد مقاومتی و اقتصاد تعامل‌گرا اشاره ای شود.

همان گونه که گفته شد، سند چشم‌انداز بیست ساله به‌عنوان برآیند اندیشه‌های نخبگان جامعه و راهبردهای کلان دولت یازدهم، سیاست‌های اقتصادی کشور را در راستای «تعامل سازنده و مؤثر با اقتصاد جهانی» و اتخاذ سیاست‌های آزادسازی در عرصه‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و تولید قرار داده‌اند. در همین حال، راهبردهای کلان اقتصاد مقاومتی نیز با

تاکید بر نقش عوامل و ظرفیت های داخلی در توسعه کشور، اقتصاد ملی را اقتصادی برای همه شرایط کشور می داند که ارتباطی به شرایط تحریم و غیر تحریم ندارد. چنین اقتصادی به تعبیر مقام معظم رهبری درون زا و برون نگر است. به نظر می رسد برنامه های دولت یازدهم با اتخاذ ترکیبی از این دو راهبرد در عرصه روابط اقتصادی خارجی حرکت می کند که برگرفته از خط مشی اعتدال گرایی آن است. در واقع، همان گونه که از سیاست ها و راهبردهای دیپلماسی اقتصاد مقاومتی و برنامه های متناظر با این سیاست ها برداشت می شود، بخش قابل توجهی از این سیاست ها و برنامه ها، هماهنگ و همسو با اهداف دیپلماسی اقتصادی اعلام شده از سوی دولت یازدهم قرار دارند. بنابراین، می توان دیپلماسی اقتصاد مقاومتی را از نظر برون گرایی بخشی از دیپلماسی اقتصادی توسعه گرا- تعامل گرا و از منظر درون زایی با اولویت بخشی به ظرفیت ها و امکانات داخلی توصیف کرد. به تعبیر رئیس دولت یازدهم، «اقتصاد مقاومتی آن است که ما در هر شرایطی بتوانیم روی پای خودمان بایستیم. این در زمانی امکان پذیر است که ما به اقتصاد دنیا متصل شویم تا این گونه نباشد که هر زمانی خواستند به ما فشار وارد کنند» (بشیری، ۱۳۹۳: ۵۱۰).

۴. سازوکار اجرایی وزارت امور خارجه دولت یازدهم در زمینه دیپلماسی اقتصادی

سابقه تشکیل وزارت امور خارجه به سال ۱۸۰۹ میلادی برمی گردد که فتحعلی شاه، میرزا قلی خان نوایی را که در دربار آقا محمدخان سمت منشی الممالکی داشت، مأمور کرد برای دریافت نامه های پادشاهان و سفرای خارجی و پاسخ به آنها، دفتری به نام امور غربا در دربار ایجاد کند (موجانی، ۱۳۹۲: ۱۳). از آن پس تا پیروزی انقلاب اسلامی، این وزارتخانه به عنوان یکی از قدیمی ترین نهادهای دیوان سالاری کشور تغییر و تحولات زیادی را در ساختار و شرح وظایف خود شاهد بوده است. در سال های آخر عمر رژیم پهلوی، وزارت امور خارجه از پنج معاونت (فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و کنسولی، روابط بین الملل و اقتصادی و اداری، مالی و پارلمانی) و دفاتر و بخش های مختلف تشکیل می شد. در مدت نزدیک به چهار دهه که از عمر جمهوری اسلامی ایران می گذرد، بسیاری از سازمان های رژیم گذشته هم از نظر تشکیلاتی و هم از نظر نیروی کار دچار تغییر و تحولات اساسی شده اند. اما بیشترین تحول را در وزارت امور خارجه شاهد بوده ایم که بخش زیادی از کارکنان آن در دو مرحله - یکی در ماه های اول

انقلاب و دیگر در دوره وزارت قطب‌زاده- اخراج یا باز خرید شدند و نیروهای تازه کار انقلابی جای آنها را گرفتند (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۹۶-۱۸۷).

از سوی دیگر، در ساختار تصمیم‌گیری ایران وزارت امور خارجه یکی از اعضای فعال در دور میز تصمیم‌گیری سیاست خارجی^۱ به حساب می‌آید. علاوه بر وزیر به عنوان عضوی از کابینه، کارمندان عالی‌رتبه سیاسی این وزارتخانه نیز به‌عنوان افرادی متخصص و با قابلیت تحلیل‌گری مسائل سیاسی، همیشه در سیاست‌گذاری، مورد مشورت دولت، مجلس و نهادهای دیگر تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و در عرصه جهانی نیز مسئولیت بیشتری نسبت به سایر کارمندان عالی‌رتبه حکومتی برعهده دارند. بنابراین، در طراحی و اجرای سیاست‌ها از جمله در زمینه دیپلماسی اقتصادی، ساختار اداری و کارگزاران سیاست خارجی، نقش مهمی را برعهده دارند؛ اگرچه همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بازیگران عرصه دیپلماسی در عصر جهانی شدن اکنون فراتر از دستگاه سنتی دیپلماسی هستند و مدعیانی نظیر بازیگران غیردولتی - مانند شرکت‌های فراملی و سازمان‌های بین‌المللی- و حتی سایر دستگاه‌های دولتی را نیز دربر می‌گیرند. بررسی سیر تحول ساختاری این وزارتخانه در مورد نحوه پرداختن به دستورکار اقتصادی می‌تواند میزان آمادگی دستگاه سیاست خارجی دولت یازدهم برای کمک به تحقق اهداف و برنامه‌های دیپلماسی اقتصادی آن را نشان دهد.

۴-۱. تحول در ساختار و وظایف اقتصادی وزارت امور خارجه در دولت‌های پس از انقلاب

در دوران پس از انقلاب اسلامی، الحاقیه‌ها و قوانین متعددی در زمینه امور استخدامی و ارتقای کارمندان وزارت امور خارجه به تصویب مجلس شورای اسلامی و یا هیئت دولت رسید که از جمله مهم‌ترین آنها قانون مقررات استخدامی وزارت امور خارجه مصوب ۲۸ فروردین ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی است. به‌موجب این قانون مشتمل بر ۹ ماده و دو تبصره، وظایف وزارت امور خارجه به پنج بخش مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مطبوعاتی و کنسولی تقسیم می‌شود. از جمله مهم‌ترین وظایف سیاسی این وزارتخانه، گسترش روابط با کشورهای دیگر جهان از طریق مذاکره، مکاتبه و تماس‌های رسمی است.

1. Around the Table of Decision Making

در بخش اقتصادی نیز وظایف متعددی برای وزارت امور خارجه تعیین شد. در اینجا به دلیل ارتباط موضوع، به تحول جایگاه بخش اقتصادی در تشکیلات وزارت امور خارجه در دولت‌های پس از انقلاب نظری می‌افکنیم.

به‌طور کلی، پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، تا اوایل دهه ۱۳۶۰ وزارت امور خارجه ساختار دوران پیش از انقلاب را حفظ کرد، اما به تدریج ساختار اداری این وزارتخانه و نیز شرح وظایف آن دستخوش تغییر و تحولات زیادی شد. از جمله این تحولات، جدا شدن بخش اقتصادی از عنوان و وظایف معاونت امور اقتصادی و بین‌المللی در سال ۱۳۶۶ و انتقال کلیه امور اقتصادی دوجانبه به معاونت‌های سیاسی بود (آرشیو اسناد دفتر امور تشکیلات و بودجه، آبان ۱۳۶۶). این وضعیت در دولت سازندگی نیز ادامه یافت. به این ترتیب، به دلیل مشکلات ساختاری و فقدان جایگاه مشخصی برای تنظیم روابط اقتصادی خارجی در ساختار دستگاه دیپلماسی کشور، این وزارتخانه تلاش کرد از طریق معاونت‌های منطقه‌ای (سیاسی) خود به پیگیری مسائل اقتصادی در روابط خارجی - یا همان دیپلماسی اقتصادی- بپردازد. با این حال، نتوانست به انتظارات بخش‌های اقتصادی کشور پاسخی در خور بدهد و سفارتخانه‌ها نیز آمادگی لازم را برای همراهی با برنامه‌های توسعه اقتصادی داخلی به دست نیاوردند.

به دنبال تغییرات مهمی که در ساختار اداری و تشکیلاتی وزارت امور خارجه در پی جابجایی دولت و روی کار آمدن دولت اصلاح طلب سید محمد خاتمی انجام شد، ساختار و وظایف معاونت‌های سیاسی و بین‌المللی طبق برنامه‌ای که در پاییز ۱۳۷۶ توسط دفتر تشکیلات و بودجه، تدوین و به تأیید شورای معاونین رسید، دچار اصلاحاتی شد. به‌طور کلی، اقدام مهم دولت آقای خاتمی در زمینه افزایش توجه به مسائل اقتصادی در روابط خارجی، احیای معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه در آغاز کار این دولت و ایجاد پست‌های ویژه اقتصادی سفارتخانه‌ها بود. معاونت اقتصادی با وجود برخی مقاومت‌های درون‌دستگاهی ناشی از نبودن تجربه و نامتجانس بودن آن با ساختار سنتی وزارت امور خارجه و تردیدهای موجود در دستگاه‌های اجرایی دارای روابط خارجی، به تدریج توانست جایگاه خود را در داخل وزارت امور خارجه و دیگر وزارتخانه‌ها و نهادهای اقتصادی به‌عنوان

هماهنگ‌کننده دیپلماسی اقتصادی کشور تثبیت کند. معاونت مذکور در یک روند تکاملی، وظایفی نسبتاً مشخص و کلیدی را در زمینه هماهنگی روابط اقتصادی خارجی در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی به‌عهده گرفت.

در همین حال، وزارت امور خارجه دولت نهم، براساس تقسیم‌بندی جغرافیایی، تعداد معاونت‌های سیاسی را به پنج مورد افزایش داد. ساختار معاونت اقتصادی نیز به‌عنوان مسئول مستقیم دیپلماسی اقتصادی گسترش یافت. این ساختار به‌نوعی بازگشت به ساختار اوایل دهه ۱۳۶۰ بود که روابط اقتصادی دوجانبه و بین‌المللی در یک مجموعه متمرکز شده بود. در چارچوب این ساختار تشکیلاتی، معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه وظایف و مسئولیت‌های متعددی را در زمینه هماهنگی روابط اقتصادی خارجی به‌عهده گرفت. از سوی دیگر، وظایف مشخصی نیز برای پیگیری دیپلماسی اقتصادی به‌عهده سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران گذاشته شد. در پی دستورالعملی که در شهریور ۱۳۸۵ از سوی وزیر امور خارجه وقت برای تقویت دیپلماسی اقتصادی صادر شد، سفارتخانه‌ها موظف شدند «کلیه امور اقتصادی و طرح‌های مورد مذاکره را با حوزه معاونت اقتصادی هماهنگ کنند. همچنین کلیه ادارات مرکزی و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور باید ضمن تلاش در راستای تقویت همکاری‌های اقتصادی خارجی، هرگونه همکاری و هماهنگی لازم را با معاونت اقتصادی در انجام وظایف محوله به‌عمل آورند» (دامن‌پاک جامی، الف ۱۳۸۸: ۲۵۲). دستاوردهای حاصل از این تحول ساختاری به‌همراه برنامه‌ها و اولویت‌های اقتصادی دولت نهم باعث شد که وظایف و مسئولیت‌های معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه بیش از گذشته افزایش یافته و تقویت شود. اما با غالب شدن ملاحظات سیاسی بر رفتار اقتصادی دولت دهم و تضعیف روزافزون نقش و جایگاه وزارت امور خارجه، معاونت اقتصادی آن نیز به‌رغم یک تجربه مفید ده‌ساله، در ابتدای کار این دولت از هم پاشید و ادارات کل آن به معاونت‌های دیگر پیوست؛ هرچند یک دستیار ویژه وزیر در امور اقتصادی مسئولیت هماهنگی برخی از امور اقتصادی را با دستگاه‌های اجرایی برعهده گرفت.

۲-۴. سازوکار اجرایی دیپلماسی اقتصادی در وزارت امور خارجه دولت یازدهم

دستگاه سیاست خارجی دولت یازدهم با وجود توجه و تأکید ویژه به امر دیپلماسی اقتصادی، در بیش از دو سال فعالیت خود تغییر چندانی در ساختار این وزارتخانه به‌ویژه بخش اقتصادی آن، نسبت به دوره گذشته ایجاد نکرده است. هرچند به سیاق دولت‌های قبل، بحث‌های درون‌سازمانی جدی برای چابک‌سازی و افزایش کارایی بخش‌های مختلف این وزارتخانه در جریان است، اما این بحث‌ها هنوز به ایجاد یک سازوکار منسجم و کارآمد برای پیشبرد دیپلماسی اقتصادی منجر نشده است. به‌گونه‌ای که هم‌اکنون تنها یک اداره کل با عنوان «هماهنگی روابط اقتصادی»، زیر نظر قائم‌مقام وزیر، مسئولیت پیگیری برخی از امور اقتصادی با دستگاه‌های اجرایی و هماهنگی مسائل مربوط به دیپلماسی اقتصادی مقاومتی را برعهده دارد. اما به نظر می‌رسد سازوکار موجود برای پیشبرد برنامه‌های دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم از ظرفیت و کارایی لازم برخوردار نباشد. همچنین با توجه به مسئولیت اجرای برجام که برعهده وزارت امور خارجه قرار داده شده و بخش مهمی از آن در مرحله اجرا به رفع تحریم‌ها مربوط می‌شود، نیاز به سازوکار مشخصی برای این موضوع نیز وجود دارد. این در حالی است که محدودیت‌های شدید بودجه‌ای وزارت امور خارجه در چند سال اخیر به کاهش قابل توجه پست‌های کارشناسی تعداد زیادی از نمایندگی‌های سیاسی خارج از کشور به‌ویژه در بخش اقتصادی منجر شده و به‌طور طبیعی بر کمیت و کیفیت کار این وزارتخانه در عرصه روابط اقتصادی خارجی اثرات منفی بر جای گذاشته است. نکته جالب در همین مورد این است که در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۳ کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، وزیر امور خارجه را برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی در مورد دیپلماسی اقتصادی به مجلس فراخواند. محمدجواد ظریف در پاسخ به پرسش تعدادی از نمایندگان در مورد علت فعالیت نداشتن وزارت امور خارجه در عرصه اقتصادی در خارج از کشور و نداشتن برنامه در این مورد، اظهار داشت که ایراد ساختاری وارده را قبول دارد و وزارت متبوع وی اقدامات اولیه به‌ویژه در حوزه آموزش دیپلماسی اقتصادی به سفرا و دیپلمات‌ها را شروع کرده است. با این حال، وی یکی از مشکلات اصلی سفارتخانه‌ها برای پیگیری این مسئله را کمبود نیروهای اداری و کارشناسی متخصص در

این حوزه دانست. وزیر امور خارجه با تأکید بر اینکه وزارت امور خارجه به لحاظ بودجه رتبه دوم وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های فقیر را به خود اختصاص داده است، راه‌حل اساسی این مشکل را تأمین اعتبار لازم برای این وزارتخانه برشمرد (روزنامه ایران، ۳۰ مرداد ۱۳۹۳).

نگرانی‌های وزیر امور خارجه که مبتنی بر واقعیات میدانی است درحالی مطرح شده است که حتی با فرض آموزش دیپلماسی اقتصادی به دیپلمات‌ها برای افزایش آگاهی و توان چانه‌زنی آنها در ارتباطات خارجی، این وزارتخانه از وجود نیروی انسانی متخصص در مسائل اقتصادی یا همان دیپلمات اقتصادی رنج می‌برد؛ تا آنجا که در بدنه کارشناسی وزارت امور خارجه، تنها دو درصد آنها دارای مدرک اقتصادی هستند. به‌عنوان مثال، در برنامه اعزام ده‌ها کارشناس اقتصادی به سفارتخانه‌های ایران در سال‌های اخیر، تعداد انگشت‌شماری دارای مدرک تحصیلی مرتبط با موضوعات اقتصادی و یا تخصص و دانش لازم در این زمینه بودند. این وضعیت باعث شده است تا تقاضا از سوی اجزای اقتصادی دولت برای اعزام کارشناسان خود به سفارتخانه‌ها برای پیگیری «روابط اقتصادی بخشی» از جمله در حوزه‌های صنعت و تجارت، بازاریابی نیروی کار، دیپلماسی انرژی و گردشگری افزایش یابد. مشکلات ساختاری وزارت امور خارجه برای پیگیری دیپلماسی اقتصادی درحالی است که با توجه به دستاوردهای مفید حاصل از تلاش‌های این وزارتخانه در عرصه هماهنگی روابط اقتصادی خارجی طی ۱۵ سال گذشته و با توجه به تجربه سایر کشورها، امروز می‌توان با اطمینان ادعا کرد که معاونت اقتصادی سابق وزارت امور خارجه در دوران فعالیت خود به یمن بهره‌گیری از تجربه مدیرانی کارآشنا و ایجاد ارتباط مناسب با دستگاه‌های اجرایی، در پیچه دیپلماسی کشور به عرصه متحول اقتصاد بین‌الملل و بازارهای روبه‌گسترش جهانی بود و در این مسیر به‌عنوان حلقه ارتباطی طیف وسیعی از وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی و نیز کارگزاران بخش خصوصی و شرکای خارجی آنها عمل می‌کرد. در بسیاری از عرصه‌های کلان اقتصادی، نظیر حفظ سهم بازار انرژی، تأمین مالی طرح‌های عمرانی ملی، صدور خدمات فنی و مهندسی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه صادرات غیرنفتی، مقابله با تحریم‌ها و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، دیپلماسی اقتصادی عنصر جدایی‌ناپذیر تعامل‌های پدیدآمده میان دست‌اندرکاران داخلی و طرف‌های خارجی به حساب می‌آید. وزارت امور خارجه باید ابزارها و ظرفیت‌های لازم را به‌عنوان حلقه اتصال این تعاملات در اختیار داشته باشد. واقعیت این است

که با توجه به تعیین محوریت دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌های سیاست خارجی دولت یازدهم، مسئولیت‌های ناشی از ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و تفویض مسئولیت اجرای برجام، وزارت امور خارجه باید بیش از گذشته خود را برای انجام مأموریت‌های مرتبط با دیپلماسی اقتصادی آماده کند و این مهم با احیای معاونت اقتصادی این وزارتخانه و یا ایجاد سازوکاری منسجم و تخصصی هم‌سنگ آن - که حتی می‌تواند مشابه تجربه برخی از کشورها به صورت بین‌بخشی باشد - و نیز استفاده از دیپلمات‌های اقتصادی کارکشته تحقق می‌یابد. از سوی دیگر، تحقق راهبرد عملیاتی اقتصادمحور کردن سیاست خارجی که در برنامه محمدجواد ظریف برای تصدی وزارت امور خارجه بر آن تأکید شده است، مستلزم احیای جایگاه وزارت امور خارجه در چرخه سیاست‌سازی، سیاست‌گذاری، اجرای سیاست‌های مصوب و یکپارچه‌سازی و انسجام برنامه‌ای و مدیریت روابط خارجی کشور به‌ویژه در عرصه اقتصادی است (ظریف، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۵).

۵. موضوعات و اولویت‌های دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم

با توجه به اهداف و دستور کار دیپلماسی اقتصادی و دیپلماسی اقتصادی مقاومتی که از یک سو بر درون‌زایی به مفهوم تکیه بر ظرفیت‌های ملی و از سوی دیگر بر برون‌گرایی و تعامل سازنده با اقتصاد جهانی تأکید دارد، دولت یازدهم باید تلاش مضاعفی را برای دستیابی به جایگاه مناسب کشور در عرصه جهانی، به‌ویژه افزایش سهم آن از اقتصاد و تجارت بین‌الملل به عمل آورد. با توجه به عناصر و موضوعات مورد توجه دیپلماسی اقتصادی در صحنه اقتصاد جهانی و تجربه‌های حاصل از کارکرد مثبت دیپلماسی اقتصادی ایران در دولت‌های گذشته و در فضای تعاملی فراهم‌شده برای اقتصاد کشور در دوره پساتحریم، دولت یازدهم اولویت‌های اصلی دیپلماسی اقتصادی خود را در سه حوزه صادرات کالا و خدمات، تأمین مالی طرح‌های توسعه و انتقال فناوری پیشرفته و دانش فنی مورد نیاز کشور قرار داده است (نوبخت، ۱۳۹۴: ۵). تحقق این اولویت‌ها نیازمند توجه به موضوعاتی نظیر افزایش مبادلات تجاری (از طریق اولویت‌بندی روابط با شرکای تجاری، تعامل با اقتصاد جهانی و پیگیری عضویت در سازمان تجارت جهانی)، دیپلماسی انرژی، همکاری‌های منطقه‌ای، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تسهیل حضور شرکت‌های ایرانی در

صحنه اقتصاد جهانی است. تردیدی وجود ندارد که پیگیری این اولویت‌ها در عرصه روابط خارجی نیاز به یک پنجره واحد و هماهنگی بین‌بخشی دارد که در حیطه مسئولیت‌های وزارت امور خارجه قرار می‌گیرد. اما دستگاه‌های مختلف اقتصادی کشور نیز بایستی دستورکاری روشن برای همکاری با طرف‌های خارجی داشته باشند و علاوه بر اینکه مأموریت‌ها و وظایف مشخصی را برای دستگاه دیپلماسی تعریف می‌کنند، لازم است اقداماتی را که باید به لحاظ قانونی، فرایندی و زیرساختی در داخل کشور به‌ویژه در زمینه جذب سرمایه مستقیم خارجی انجام شود، در دستورکار قرار دهند. در ادامه، مهم‌ترین موضوعات دستورکار اقتصادی سیاست خارجی دولت یازدهم براساس اولویت‌های سه‌گانه مورد اشاره و چگونگی کمک وزارت امور خارجه به تحقق آنها را بررسی خواهیم کرد.

۱-۵. توسعه روابط تجاری و افزایش سهم از بازارهای صادراتی

چنانچه ایران بخواهد دست‌کم سهم یک درصد صادرات کنونی (کالای غیرنفتی) دنیا، یعنی رقم ۱۸۰ میلیارد دلار را در اختیار داشته باشد، باید بتواند ضمن اجرای یک دیپلماسی اقتصادی تعامل‌گرا و در چارچوب سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، یعنی بدون توجه به نوسانات قیمت نفت و با اتکا به منابع داخلی و گسترش روابط با همسایگان و کشورهای هدف، به رقم ۱۰۷ میلیارد دلار صادرات کالاهای غیرنفتی در پایان برنامه ششم (سال ۱۳۹۹) دست یابد و با احتساب حداقل رشد سالانه ۱۸ درصدی صادرات غیرنفتی در ۱۰ سال آینده، رقم ۲۰۰ میلیارد دلار صادرات کالا و خدمات (غیرنفتی) تا سال ۱۴۰۴ را تحقق بخشد (نعمت‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۳). برنامه اجرایی برای تحقق این هدف می‌تواند در محورهای زیر دنبال گردد.

الف) سازوکار توسعه روابط تجاری دوجانبه: در مناسبات کنونی اقتصاد جهانی، ناکارآمدی روش استفاده از کمیسیون مشترک در سامان‌دهی روابط اقتصادی با دیگر کشورها امری مسلم شناخته می‌شود. کمیسیون‌های مشترک از دیدگاه کارکردی میراث نظام‌های سوسیالیستی محسوب می‌شوند و در اقتصاد متکی بر بازار بازدهی لازم را ندارند. امروزه در کنار اجرای قواعد و مقررات ناشی از موافقت‌نامه‌های گات و سازمان تجارت

جهانی، تحقق روابط تجاری دوجانبه کشورها عمدتاً از طریق انعقاد موافقتنامه‌های تجارت آزاد و تجارت ترجیحی صورت می‌گیرد. این‌گونه توافق‌های تجاری نسبت به توافق‌های سنتی از کارایی بیشتری برخوردار بوده و امکان هم‌پیوندی با تجارت جهانی با هدف افزایش قدرت رقابت کشورها را فراهم می‌کنند. دولت یازدهم می‌باید ضمن تجدیدنظر اساسی در وضعیت کمیسیون‌های مشترک اقتصادی، مذاکره درباره انعقاد موافقتنامه‌های تجارت ترجیحی و در مواردی تجارت آزاد را با کشورهای مختلف به‌ویژه همسایگان، به‌طور جدی در دستورکار خود قرار دهد. به‌طور طبیعی و براساس اهداف سند راهبردی اقتصاد مقاومتی و برنامه‌های دولت یازدهم، اولویت نخست در همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران، همسایگان و کشورهای اسلامی خواهند بود. خلیج فارس و آسیای مرکزی و غربی از جمله مناطقی هستند که به دلایل مختلف باید کانون توجه روابط اقتصادی خارجی (دیپلماسی اقتصادی) ایران قرار گیرند و به‌عنوان یک راهبرد استراتژیک در سیاست خارجی ایران پذیرفته شوند.

ب) منطقه‌گرایی اقتصادی: همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، یکی از ابزارهای اصلی اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، استفاده از سازمان‌های منطقه‌ای است و دولت یازدهم باید توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته باشد. اهمیت منطقه‌گرایی زمانی بیشتر احساس می‌شود که بدانیم از اوایل دهه ۱۹۹۰ رشد چشمگیر ترتیبات منطقه‌ای در میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه موجب افزایش حجم و ارزش تجارت، تحرک بیشتر کالاها، خدمات و منابع مالی و در نهایت افزایش سطح زندگی مردم این مناطق شده است (دامن‌پاک جامی، ب ۱۳۸۸: ۳۸۷). در واقع، ترتیبات تعرفه‌های ترجیحی ذیل ماده ۲۴ موافقت‌نامه گات به‌عنوان ابزارهای مکمل و مؤثر برای تعامل سازنده کشورها و مناطق مختلف با اقتصاد جهانی شناخته شده‌اند. جمهوری اسلامی ایران در منطقه جغرافیایی بسیار مهمی قرار دارد که با جمعیت زیاد، وسعت خاک و نزدیکی دیرینه فرهنگی و دینی، ظرفیت‌های بالایی برای اجرای طرح‌های همکاری جمعی دارد. ویژگی‌های جغرافیای سیاسی ایران در منطقه آسیای مرکزی، خزر، خلیج فارس و غرب آسیا از طریق همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای، همواره زمینه‌های بالقوه‌ای را برای پیشبرد اهداف

دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده‌اند. اما در سال‌های اخیر این موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار شده است؛ زیرا از یک سو الزامات ناشی از تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، همکاری و همگرایی با کشورهای منطقه را گریزناپذیر می‌سازد و از سوی دیگر، همکاری‌های منطقه‌ای می‌تواند به‌عنوان یک بازدارنده مؤثر برای تضمین امنیت سیاسی و اقتصادی کشور در مقابل تهدیدات خارجی مورد استفاده قرار گیرد (عباسی اشلقی و دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۲: ۱۳۹۱-۱۳۹۰). در شرایطی که مجموعه راهبردها و سیاست‌های کلان اقتصادی کشور و اولویت‌های سیاست خارجی دولت یازدهم به‌سمت توسعه روابط اقتصادی با کشورهای دوست و همسایه و دستیابی به سهم شایسته از بازارهای جهانی گرایش دارد و عضویت کامل ایران در سازمان تجارت جهانی نیز در آینده نزدیک محقق نخواهد شد، تنها با اتخاذ یک سیاست تجاری منطقه‌گرا می‌توان در عین آزادسازی تدریجی اقتصادی و قرار دادن صنایع کشور در معرض رقابت محدود خارجی، آنها را مورد حمایت نیز قرار داد (کمالی اردکانی، ۱۳۸۴: ۳۶).

در همین حال، دولت یازدهم باید ضمن تلاش برای حفظ و تقویت سازمان اکو و ایفای نقش فعال و محوری در اجرای موافقت‌نامه‌های این سازمان، به این موضوع به‌عنوان یک راهبرد ملی نگاه کرده و پیشبرد امور آن را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد. انعقاد موافقت‌نامه تجاری اکو (اکوتا) دستاورد مهمی برای سازمان اکو محسوب شده و در صورت اجرای کامل، تحولی بنیادین در اقتصاد کشورهای عضو در راستای ایجاد منطقه آزاد تجاری اکو و افزایش مبادلات تجاری میان اعضا ایجاد خواهد کرد. این موافقت‌نامه همچنین گام جدی کشورهای عضو اکو به‌سمت همگرایی مؤثر منطقه‌ای محسوب می‌شود. اما متأسفانه اجرای آن از سوی ایران تاکنون با مشکلات اداری - اجرایی و گاه سیاسی روبرو شده و ادامه این روند زمینه اعتراض دیگر اعضای اکوتا از جمله ترکیه و ناخرسندی دبیرخانه اکو را فراهم کرده است (ECO Annual Economic Report, 2013: 9-10). از سوی دیگر، سازمان دی-۸ متشکل از هشت کشور مهم و تأثیرگذار اسلامی از مناطق مختلف جغرافیایی با جمعیتی بالغ بر ۹۰۰ میلیون نفر و حجم تجارت خارجی معادل ۱/۸ تریلیون دلار در سال

۲۰۱۳ یا معادل ۵ درصد از کل تجارت کالایی جهان^(۱۰)، از ظرفیت‌های فراوانی برای همکاری‌های اقتصادی برخوردار است. این سازمان می‌تواند هسته اولیه و مرکزی یک بازار مشترک اسلامی را که خواسته بسیاری از کشورهای مسلمان و سازمان همکاری اسلامی است، تشکیل دهد. ایران همچنین در سال ۱۳۸۴ به عضویت ناظر سازمان شانگهای پذیرفته شد. عضویت کامل در این سازمان، به کشور امکان استفاده بیشتر از مزایای آسیایی بودن را می‌دهد و در تعاملات نزدیک سه قدرت منطقه‌ای روسیه، چین و هند، ایران را نیز اضافه می‌کند. انتظار می‌رود مذاکرات در مورد موافقت‌نامه تجارت و همکاری با اتحادیه اروپا که از ابتدای دولت نهم به دلیل مناقشات سیاسی در مورد پرونده هسته‌ای متوقف شده بود، پیگیری شده و با دیگر بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای مانند آسه‌آن نیز برای انعقاد موافقت‌نامه همکاری و تجارت تلاش شود.

ج) عضویت در سازمان تجارت جهانی و هم‌پیوندی با نظام تجارت بین‌الملل: مهم‌ترین
وجه جهانی شدن اقتصاد که دیپلماسی کشورها را به تکاپو واداشته، گسترش تجارت خارجی است. امروزه بیش از ۹۰ درصد تجارت جهانی، بین اعضای سازمان تجارت جهانی و در چارچوب موافقت‌نامه‌های گات انجام می‌گیرد. سازوکارهای موجود در این سازمان به تقویت تجارت آزاد در سطح جهان کمک می‌کند و هدف آن ادغام هرچه بیشتر اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی و تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری تجاری کشورها است (دامن‌پاک جامی، ب ۱۳۸۸: ۳۹۵). لذا یکی از مهم‌ترین راهکارها برای تعامل سازنده و هدفمند با اقتصاد جهانی، عضویت در سازمان تجارت جهانی است. عقلانی‌ترین نگرش به موضوع عضویت در سازمان مذکور این است که اولاً با ورود به آن، در آینده با بیش از ۱۵۰ کشور جهان روابط قاعده‌مند اقتصادی برقرار کنیم. ثانیاً محمل و امکان مطمئنی برای دسترسی به بازار دیگر کشورها و توسعه صادرات بیابیم. ثالثاً با گزینش صنایع خاص و حمایت هدفمند از آنها ضمن استفاده از نیروهای اقتصاد بین‌الملل بتوانیم زمینه ارتقا و توسعه صادرات این صنایع را فراهم کرده و از همه مهم‌تر، اقتصاد کشور را با جریان جهانی شدن اقتصاد پیوند بزنیم. البته نباید فراموش کرد که تنها با عضویت در سازمان تجارت جهانی، مشکلات اقتصادی کشور حل نمی‌شود، بلکه باید ابتدا توانایی‌های ملی خود را شناسایی و سپس از طریق همکاری‌های منطقه‌ای و آزادسازی

روابط تجاری با همسایگان، شرایط لازم را برای تعامل کم‌هزینه‌تر اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی فراهم کنیم. ایران پس از ۹ سال انتظار در نشست ۵ خرداد ۱۳۸۴ شورای عمومی سازمان تجارت جهانی، به عضویت ناظر این سازمان پذیرفته شد. با این حال، با توجه به گره خوردن سرنوشت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی با روند پرونده هسته‌ای، از آن سال تاکنون نیز عملاً تغییر چندانی در وضعیت ایران ایجاد نشده است. مراحل بعدی عضویت، شامل تشکیل کارگروه، ارائه و تصویب گزارش رژیم تجاری و تهیه و تصویب پروتکل الحاق در شورای عمومی این سازمان و نهادهای قانون‌گذاری کشور است که امید می‌رود در فضای متأثر از توافق هسته‌ای و ایجاد تعامل سازنده با دنیا به نتیجه مطلوبی برسد. اما صرف‌نظر از موانع سیاسی خارجی، متأسفانه در سطح داخلی نیز به دلیل ساختار بیمارگونه اقتصاد کشور و برخورد سطحی، صنفی و ساده‌انگارانه دستگاه‌های اقتصادی با مسئله الحاق، از همه امکانات و ظرفیت‌های موجود و بالقوه ملی برای پیگیری عضویت به‌خوبی استفاده نشده است. لذا ضروری است تا ضمن آماده سازی شرایط داخلی، در عرصه مذاکرات الحاق نیز با توجه به تجربه نه چندان موفق ایجاد نمایندگی تام‌الاختیار تجاری، تشکیل یک نهاد بین‌بخشی فراملی با مشارکت فعال و مسئولانه کلیه وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مرتبط و با مسئولیت یک مذاکره‌کننده (دیپلمات) ارشد سیاسی - اقتصادی در دستور کار دولت قرار گیرد تا فرآیند عضویت با شتاب و آمادگی بیشتر و بهتری دنبال گردد.

۲-۵. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

جریان سیال و پرتحرک سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ امروزه جدیدترین نمود جهانی شدن اقتصاد است. در پرتو فرایند جهانی‌شدن، سرمایه‌ها با هدف کسب سود بیشتر به‌آسانی و با حجم عظیمی در سراسر جهان در حرکت می‌باشند. این جریان سیال، زمینه‌ساز تحولات اقتصادی مهم در سراسر جهان و در نهایت پویایی و حیات سرمایه‌داری جهانی است. حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یکی از شاخص‌های مهم برای بررسی میزان کارایی و کارآمدی دیپلماسی اقتصادی است و یک دیپلماسی اقتصادی قوی، زمینه

جذب سرمایه خارجی را فراهم می‌کند (دهقانی فیروزآبادی و صالحی، ۱۳۹۱: ۸۹). در برنامه ششم توسعه برای خروج اقتصاد کشور از رکود، متوسط رشد اقتصادی ۸ درصد پیش‌بینی شده است. مقامات اقتصادی دولت معتقدند، دستیابی به چنین نرخ رشدی به حداقل ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش‌های مهم و مولد اقتصادی کشور در طول برنامه ششم یا سالانه ۳۰ میلیارد دلار نیازمند است که دست‌کم ۴۰ درصد از آن باید از منابع خارجی تأمین شود (نوبخت، ۱۳۹۴: ۵۰). در سال‌های گذشته میزان جذب سرمایه مستقیم خارجی در ایران نسبت به میزان جذب سرمایه خارجی توسط کشورهایمانند برزیل، آرژانتین، هند، روسیه، ترکیه، کره جنوبی، چین و اندونزی بسیار پایین بوده است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۹، درحالی‌که چین با بیش از ۹۵ میلیارد دلار جذب سرمایه مستقیم خارجی در مرتبه دوم جهان قرار گرفت، ایران با رقم ۳ میلیارد دلار در میان صدوچهل یک کشور جذب‌کننده سرمایه، در جایگاه یکصدونوزدهم جهان نشست که حتی در بین کشورهای همسایه در رده‌های آخر قرار گرفت. در همین سال، هند با ۳۴/۶ میلیارد دلار و ترکیه با حدود ۹ میلیارد دلار در جایگاه بسیار بالاتری نسبت به ایران قرار گرفتند (UNCTAD WIR, 2010). در سال‌های پس از آن (به استثنای سال ۲۰۱۲ با حدود ۴,۶ میلیارد دلار) و در پی تشدید تحریم‌های بین‌المللی، این روند به‌شدت کاهش یافت.

آمار و اعداد مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و مقایسه آنها با یکدیگر نشان می‌دهد که صرف‌نظر از شرایط تحریمی و فشارهای سیاسی، ایران برای جذب سرمایه خارجی با موانع جدی اقتصادی نیز مواجه است. به‌طور طبیعی چنین اقتصادی نمی‌تواند در مسیر فرایند نقل‌وانتقال‌های دانش فنی، اطلاعات و فناوری قرار گیرد، مگر اینکه گام‌هایی اساسی برای رفع مشکلات ساختاری اقتصاد کشور در زمینه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم برداشته شود و سیاست خارجی نیز با فضا سازی مناسب در صحنه بین‌المللی در دوران پساتحریم، به کمک اقتصاد داخلی بشتابد. تلاش وزارت امور خارجه و دستگاه‌های اقتصادی کشور باید این باشد که از طریق ارائه تصویر واقعی از ظرفیت‌های اقتصادی و توانایی‌های کشور بتوانند طرف‌های خارجی را برای انجام سرمایه‌گذاری در ایران تشویق کنند. کاهش ضریب ریسک مالی و سرمایه‌گذاری در ایران نیز از جمله برنامه‌های مهم دستگاه دیپلماسی محسوب می‌شود. وجه دیگر جذب سرمایه خارجی در اقتصاد کشور موضوع جذب

سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور است. در حال حاضر سرمایه ایرانیان مقیم خارج بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود که جذب درصدی از آن نقش بسزایی در شکوفایی اقتصاد ملی ایفا خواهد کرد (دامن‌پاک جامی، الف ۱۳۸۸: ۲۰۹). با وجود تصویب و اجرای قانون جذب سرمایه خارجی در سال ۱۳۸۱، انتظار می‌رود در دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم، سیاست‌ها و سازوکارهای جذب سرمایه خارجی مورد بازبینی قرار گیرد و گام‌هایی اساسی برای بهبود شرایط جذب سرمایه‌گذاری خارجی برداشته شود.

۳-۵. حمایت از شرکت‌های ایرانی و صدور خدمات فنی و مهندسی

صادرات خدمات و توسعه آن در تمامی ابعاد در اوایل دهه ۱۹۸۰ مورد توجه کشورهای جهان قرار گرفت. خدمات دارای رشته‌های متنوعی از جمله گردشگری، مالی و بانکداری، ساختمانی و پیمانکاری، توزیع، ارتباطات، ترانزیت و حمل‌ونقل، آموزشی، بهداشتی و فنی و مهندسی است. براساس برآوردهای انجام‌شده، در حال حاضر میزان تجارت خدمات در جهان سالانه بیش از ۴/۹ تریلیون دلار است که از این مقدار، ۱۵ تا ۲۰ درصد به صادرات خدمات فنی - مهندسی اختصاص دارد؛ یعنی تقریباً سالی بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار در دنیا گردش مالی صادرات خدمات فنی و مهندسی وجود دارد که سهم آمریکا و انگلیس بیش از ۲۰ درصد (WTO, 2013: 18-20) و سهم ایران تنها ۰/۲۵ درصد است. این درحالی است که در نتیجه تجربه‌های دوران جنگ تحمیلی و بازسازی، مجموعه‌ای از شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی توانمند با قدرت بالای مهندسی در زمینه طراحی و اجرای پروژه‌های عظیم مانند سد، نیروگاه، پالایشگاه، خطوط لوله و غیره، ظهور کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که امروزه پروژه‌های بزرگ مهندسی توسط شرکت‌های ایرانی قابل اجرا است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین اهداف دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم، حمایت از حضور و فعالیت شرکت‌های ایرانی در کشورهای هدف به‌منظور صدور خدمات فنی و مهندسی و کسب درآمدهای حاصل از این نوع فعالیت‌ها و ایجاد اشتغال مولد است. به‌استناد شاخص جمعیت، ایران بیش از یک درصد جمعیت دنیا را دارد و باید دست‌کم به میزان یک درصد سهم صدور خدمات فنی و مهندسی جهان را در اختیار داشته باشد. در هدف‌گذاری صادراتی دولت برای سال ۱۴۰۴، دستیابی به ۳۵ میلیارد دلار صادرات خدمات، یعنی دو و نیم برابر

رقم فعلی پیش‌بینی شده است (نعمت‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۳). به این منظور، وزارت امور خارجه و بخش اقتصادی نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، باید توجه زیادی به مسئله صدور خدمات فنی و مهندسی نموده و تلاش کنند راهنمایی‌ها و مشورت‌های لازم را به شرکت‌ها و دستگاه‌های اجرایی برای استفاده از فرصت‌های صدور این‌گونه خدمات از طریق شرکت در مناقصه‌ها و یا اجرای طرح‌های کمک توسعه‌ای ارائه کنند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله اشاره شد که امروزه منافع ملی و امنیت ملی کشورها در چارچوب تعامل سازنده و مؤثر با سایر کشورها و مناطق دنیا و ایجاد توازن در مناسبات سیاسی و اقتصادی از طریق به‌کارگیری یک دیپلماسی فعال اقتصادی به‌دست می‌آید. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک کشور در حال توسعه و اثرگذار در صحنه منطقه‌ای و جهانی، از این قاعده مستثنی نبوده و نمی‌تواند از کنار مسائل اقتصادی بی‌توجه عبور کند. به همین دلیل، طی دوران مسئولیت دولت‌های مختلف، نیاز به توسعه روابط اقتصادی خارجی کم‌وبیش احساس شد و این موضوع در برنامه‌های توسعه‌ای کشور و دستورکار دستگاه دیپلماسی نیز انعکاس قابل‌توجهی یافت. در همین حال، دولت اعتدال‌گرای یازدهم نیز یکی از محورهای اصلی فعالیت خود را برای بهبود شرایط اقتصاد داخلی، اقتصادمحور کردن سیاست خارجی از طریق تعامل سازنده و مؤثر با جهان اعلام کرده است. از سوی دیگر، ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و تفویض مسئولیت‌هایی در این زمینه به وزارت امور خارجه، اهمیت توجه به دیپلماسی اقتصادی براساس رویکرد دوسویه اتکا به ظرفیت‌های داخلی (درون‌زایی اقتصادی) و تعامل‌گرایی در روابط اقتصادی خارجی (برون‌گرایی اقتصادی) را در دولت یازدهم دوچندان کرده است. دستیابی به توافق هسته‌ای با کشورهای ۵+۱ نیز شرایط را برای گذار اقتصاد کشور به دوره پساتحریم و ایفای نقش پررنگ‌تر دستگاه سیاست خارجی در عرصه دیپلماسی اقتصادی فراهم آورده است.

بنابراین و همان‌گونه که در بخش‌های مختلف مقاله بحث شد، در سیر تحول اهداف، رویکردها و ساختار دستگاه مجری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و براساس

اولویت‌های مطرح‌شده در سیاست خارجی اعتدال‌گرا، دیپلماسی اقتصادی و اقتصادمحور کردن سیاست خارجی از جایگاه والایی در راهبردهای عملیاتی دولت یازدهم برخوردار شده است. به عبارت دیگر، در نتیجه مجموعه‌ای از الزامات قانونی، نیازها و ضرورت‌های ملی، تحولات محیط بین‌المللی و اهداف و برنامه‌های برگرفته از گفتمان اعتدال‌گرای دولت یازدهم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیش از گذشته نیازمند توجه به مسائل اقتصادی بوده و دستگاه دیپلماسی باید در راستای تداوم تغییرات نرم‌افزاری (اولویت بندی اهداف، برنامه‌ها و موضوعات دستورکار) و سخت‌افزاری (ایجاد ظرفیت‌های ساختاری و تقویت نیروی انسانی) به منظور برجسته‌تر شدن نقش و جایگاه اقتصاد در روابط خارجی تلاش کند و در همان حال، باور به ضرورت پیگیری اهداف دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یک وظیفه ملی و سازمانی توسط دیپلمات‌های خود را تقویت و نهادینه نماید. دستاوردهای قابل توجه حاصل از کارکرد مثبت دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی بسیاری از کشورها به‌گونه‌ای است که امروز با اطمینان بیشتری می‌توان ادعا کرد که سیاست خارجی دولت یازدهم به‌درستی جایگاه ویژه‌ای را برای روابط اقتصادی خارجی قائل شده و دستگاه دیپلماسی آن باید این آمادگی را داشته باشد تا با اتکا به توان و تجربه کارشناسی خود و ایجاد ظرفیت‌های جدید موردنیاز، به ابزاری مهم برای کمک به تحقق اهداف توسعه اقتصادی کشور تبدیل شود. بهره‌برداری از این ظرفیت ارزشمند ملی، نیازمند توجه به نیازهای سازمانی و ارتقای ظرفیت‌های اجرایی دستگاه سیاست خارجی است. در مورد ساختار اجرایی، تقویت نیروی انسانی وزارت امور خارجه در حوزه‌های تخصصی اقتصادی و احیای معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه یا ایجاد سازوکار متناسب با نیازهای دیپلماسی اقتصادی در دوره پساتحریم به‌نحوی که بتواند به‌عنوان پنجره‌ای واحد، هماهنگی روابط اقتصادی کشور را به‌شکل مؤثری انجام دهد، بهترین گزینه قابل‌تصور از میان گزینه‌های موجود است که می‌تواند دیپلماسی اقتصادی را به‌شکل مؤثری اجرا کند.

در حوزه نرم‌افزاری نیز با توجه به مباحث ارائه‌شده در بخش‌های پیشین این مقاله، تعامل سازنده و مؤثر با جهان در پرتو یک دیپلماسی اقتصادی توسعه‌گرا از یک سو و توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی در چارچوب اهداف اقتصاد مقاومتی از سوی دیگر،

امکان‌پذیر خواهد بود. دولت یازدهم اولویت‌های دیپلماسی اقتصادی خود را در عرصه بین‌المللی، بر محور توجه به موضوعاتی نظیر افزایش مبادلات تجاری، همکاری‌های منطقه‌ای با تأکید بر سازمان‌هایی مانند اکو و دی‌هشت، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تسهیل حضور شرکت‌های ایرانی در صحنه اقتصاد جهانی با هدف صدور خدمات فنی و مهندسی قرار داده است. بدون تردید، برای تحقق این هدف علاوه بر تقویت ساختار و افزایش ظرفیت‌های دستگاه دیپلماسی، به‌کارگیری مناسب این ظرفیت‌ها و تجربه‌ها از طریق ورود سازنده و تأثیرگذار وزارت امور خارجه در موضوعات اصلی مورد توجه دستگاه‌های اجرایی در عرصه روابط خارجی، ضروری است. از آنجاکه ماهیت و کارکرد دستگاه دیپلماسی اساساً مأموریت‌محور است، دستگاه‌های اقتصادی کشور نیز باید برای بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های دیپلماسی، دستورکار و برنامه مشخصی را برای وزارت امور خارجه به‌ویژه سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور ترسیم کنند و بخش خصوصی کشور نیز به کمک دستگاه دیپلماسی بشتابد. به‌هرحال، شرایط امروز کشور به‌گونه‌ای است که هیچ دولتی در ایران با هر سلیقه و گرایش فکری، نمی‌تواند و نباید اهمیت دیپلماسی اقتصادی را نادیده بگیرد و به آن بی‌توجه باشد.

یادداشت‌ها

۱. نک: سند چشم‌انداز، www.maslahat.ir.
۲. اشاره به وجود تشکیلات مشخص در سطوح دپارتمان‌ها، دستیار وزیر و یا معاون وزیر امور خارجه در بسیاری از کشورها برای پیگیری مسائل اقتصادی در روابط خارجی (برای اطلاع بیشتر ر.ک: دامن‌پاک جامی، الف ۱۳۸۸: ۶۱-۵۷).
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری، ۱۴/۱۰/۱۳۹۳ - www.president.ir.
۴. نک: سیاست‌های کلی برنامه ششم، farsi.khamenei.ir.
۵. براساس تقسیم‌بندی‌های رایج، این خرده‌گفتمان‌ها عبارتند از:
دوره اول: گفتمان مصلحت‌محور یا واقع‌گرای دوران دولت موقت (۱۳۶۰-۱۳۵۷)؛
دوره دوم: گفتمان ارزش‌محور یا آرمان‌گرای دوران جنگ تحمیلی (۱۳۶۸-۱۳۶۰)؛
دوره سوم: گفتمان منفعت‌محور و عمل‌گرایی دوران سازندگی، پس از پایان جنگ (۱۳۷۶-۱۳۶۸)؛
دوره چهارم: گفتمان اصلاح‌طلبی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)؛
دوره پنجم: گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور دولت‌های نهم و دهم (۱۳۸۴-۱۳۹۲)؛
دوره ششم: گفتمان آرمان‌گرایی واقع‌بینانه، اعتدال‌گرایی دولت تدبیر و امید (۱۳۹۲ به بعد).
۶. برنامه و اصول کلی دولت یازدهم، خبرگزاری خانه ملت، ۱۴/۵/۱۳۹۳.
- برنامه و اصول کلی دولت یازدهم، خبرگزاری خانه ملت، ۱۴/۵/۱۳۹۲.
۸. به موجب تصویب‌نامه شماره ۸۸۳۴۶ مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۴ هیئت وزیران، ستاد هماهنگی روابط اقتصادی خارجی بنا به پیشنهاد وزارت امور خارجه تشکیل و هدف، تشکیلات و وظایف این ستاد، تعیین و دبیرخانه ستاد مذکور در وزارت امور خارجه مستقر شد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، دوره بایگانی ۱۳۶۱-۱۳۵۹).
۹. نک: برنامه، اصول کلی و خط‌مشی حاکم بر سیاست خارجی دولت یازدهم، خبرگزاری خانه ملت، ۱۴/۰۵/۱۳۹۲.

منابع

الف فارسی

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، **سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی**، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۳)، **جهانی‌شدن و سیاست خارجی**، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- اسفندیاری، فاطمه (۱۳۹۳)، «اعتدال و میانه‌روی در آموزه‌های قرآن»، در: **اعتدال در اندیشه‌های اسلامی و ایرانی (مجموعه مقالات همایش ملی اعتدال)**، جلد ۱، به‌کوشش سید محمدمامین قانع‌راد و سید رضا صالحی امیری، تهران: انتشارات تیسرا.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ چهارم، تهران: نشر قومس.
- بختیاری، پژمان (۱۳۹۳)، «گفتمان اعتدال: دال‌هایی که می‌آیند»، در: **بنیان‌های نظری و جامعه‌شناختی اعتدال (مجموعه مقالات همایش ملی اعتدال)**، جلد ۲، به‌کوشش سید محمدمامین قانع‌راد و سید رضا صالحی امیری، تهران: انتشارات تیسرا.
- بشیری، عباس (۱۳۹۳)، **گفتمان اعتدال: گذری بر آراء و اندیشه‌های دکتر حسن روحانی**، تهران: انتشارات تیسرا.
- بهکیش، محمدمهدی (۱۳۸۵)، **اقتصاد ایران در بستر جهانی‌شدن**، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، «مبانی نظری دیپلماسی نوین: هدایت دیپلماسی در عصر جهانی‌شدن»، در: **دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، گردآوری حسین پوراحمدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- تأکید کمیسیون شوراها و امور داخلی بر احیای معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه، خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۴/۸/۲۵.
- تشکیلات وزارت خارجه (۱۳۶۶ و ۱۳۷۶)**، آرشیو دفتر تشکیلات و بودجه وزارت امور خارجه.
- حکیم‌پور، محمد (۱۳۹۳)، **اعتدال در قرآن**، تهران: انتشارات تیسرا.
- جوادی ارجمندی، محمدجعفر (پاییز ۱۳۸۶)، «جهانی‌شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست‌گذاری خارجی ایران»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۳، صص ۶۷-۱۱۲.

- خور، مرتین (۱۳۸۳)، **جهانی‌شدن و جنوب**، ترجمه احمد ساعی، تهران: نشر قومس.
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸ الف)، **دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸ ب)، «همکاری‌های منطقه‌ای و چندجانبه در دولت نهم»، در: **مبانی حکمی و سیاست علمی دولت نهم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)**، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست‌جمهوری، صص ۴۳۰-۳۸۶.
- دبیرزاده، شهریار (بهار ۱۳۸۲)، «تأثیر گفتگوی تمدن‌ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، شماره یک، صص ۲۵۴-۲۳۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (زمستان ۱۳۸۵)، «بررسی گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز»، **فصلنامه مطالعات ایراس**، شماره دوم.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مختار صالحی (پاییز ۱۳۹۱)، «دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: زمینه‌ها و چالش‌ها»، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران**، سال هفدهم، شماره ۵۲، صص ۱۱۴-۷۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲)، «گفتمان اعتدال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **همشهری آنلاین**، در: www.hamshahrionline.ir.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست‌وهشتم، شماره ۱، صص ۳۹-۱.
- رمضانی، روح‌اله (۱۳۸۴)، **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ چهارم، تهران: نشرنی.
- سازمان و تشکیلات وزارت امور خارجه** (۱۳۷۰)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سیاست‌های دیپلماسی اقتصادی مقاومتی (تیرماه ۱۳۹۳)، **آرشیو وزارت امور خارجه**، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه، پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، در: <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=30128>.
- سند چشم‌انداز ۲۰ساله کشور (۱۳۸۳)، پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع تشخیص مصلحت نظام، در: www.maslehat.ir.

شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۵)، «همراهی دیپلماسی»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره خرداد.

صالحی، مختار (تابستان ۱۳۹۲)، «جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با مطالعه موردی (دفاع مقدس)»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۷، ش ۲، صص ۴۱۱-۴۴۴.

طلایی، محسن (۱۳۸۸)، «دیپلماسی اقتصادی در دولت نهم»، در: مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.

ظریف، محمدجواد (۱۳۹۲)، برنامه سیاست خارجی، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه. عباسی اشلقی، مجید و مرتضی دامن‌پاک جامی (۱۳۹۲)، «جمهوری اسلامی ایران و سازمان اگو، بیست سال پس از گسترش سازمان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۴، صص ۱۰۰-۶۴.

قانع‌ی راد، سید محمدمبین و سید رضا صالحی امیری (۱۳۹۳)، اعتدال در اندیشه‌های اسلامی و ایرانی (مجموعه مقالات همایش ملی اعتدال)، جلد ۱، تهران: انتشارات تیسرا.

قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۷۸)، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای، جلد اول، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

کاظمی، سید علی‌اصغر (۱۶۵)، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مبانی برنامه و اصول کلی دولت تدبیر و امید، خبرگزاری خانه ملت، ۱۳۹۲/۵/۱۴، در:

www.icana.ir.

مبیینی دهکردی، علی و مسعود هاشمیان (۱۳۸۶)، «روابط خارجی توسعه‌گرا با رویکرد دیپلماسی اقتصادی»، در: مجموعه مقالات ارائه‌شده به کنفرانس ملی چشم‌انداز ۲۰ساله و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا، به کوشش محمود واعظی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. مصلی‌نژاد، غلامعباس (۱۳۸۴)، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: نشر قومس.

معصومی‌راد، رضا (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی گفتمان‌های سیاسی در دهه چهارم انقلاب اسلامی»، در: رهیافت‌هایی بر گفتمان اعتدال، به کوشش ابراهیم حاجیانی، تهران: انتشارات تیسرا.

موحدین، محسن (آبان ۱۳۸۶)، «دیپلماسی اقتصادی»، نشریه رویدادها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، سال ۲۱، شماره ۲۱۴، صص ۳۸-۴۱.

موجانی، سید علی (۱۳۹۲)، *فرهنگ رجال و کارگزاران سیاست خارجی*، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس.

موسوی شفایی، مسعود (۱۳۸۸)، «دیپلماسی اقتصادی، ابزار نوین سیاست خارجی در عصر جهانی شدن»، در: *دیپلماسی اقتصادی*، به کوشش محمود واعظی، تهران: مرکز تحقیقات واعظی، محمود (۱۳۸۶)، *راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا (مجموعه مقالات)*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

واعظی، محمود و مسعود موسوی شفایی (۱۳۸۸)، *دیپلماسی اقتصادی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

وایت، برایان (۱۳۸۳)، «دیپلماسی»، در: *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (مجموعه مقالات)*، گردآوری استیو اسمیت و جان بیلینس، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر، صص ۷۴۳-۷۱۴.

نعمت‌زاده، محمدرضا (۱۳۹۴)، «گزارش وزارت صنعت و تجارت به همایش سفرا»، تهران: ۱۲ آبان.

نوبخت، محمدباقر (۱۳۹۴)، «اقدامات و برنامه‌ریزی برای دوره پس از تحریم»، گزارش به همایش سفرا، تهران: ۱۲ آبان.

روزنامه شرق، ۱۳۸۴/۰۴/۲۳، ۱۳۹۳/۱۱/۱۶ و ۱۳۹۲/۱۱/۱. روزنامه ایران، ۱۳۹۳/۵/۳۰. روزنامه اعتماد، ۱۳۹۲/۳/۲۸. روزنامه کیهان، ۱۳۸۶/۰۵/۲۲.

ب) انگلیسی

A Glance at D-8 Organization (2014), available at: www.developing8.org.

Annual Economic Report of ECO (2013), available at: www.ecosecretariat.org.

Freidman, Thomas (2000), **the Lexus and the Olive Tree: Understanding Globalization**, Harpercollins.

Gore-Booth, Lord (1979), **Satow's Guide to Diplomacy Practice**, Longman.

Haass, Richard (2008), "The age of Non-Polarity", **Foreign Affairs**, 87, No.3, pp.44-56.

Kishan, Rana (2000), **Inside Diplomacy**, New Delhi: Manas Printing.

Kupchan, Charles A. (1998), "After Pax Americana: Benign Power, Regional Integration and Sources of a Stable Multipolarity", **International Security**, No.2, pp. 40-79.

Kupchan, Charles A. (2012), **No One's World: The West, the Rising Rest and the Coming Global Turn**, New York: Oxford University Press.

Saner, Raymond & Lichia Yiu (2001), "International Economic Diplomacy: Mutations in Post- Modern Times", **a Discussion Paper in Diplomacy by Netherland Institute of International Relations**, Clingendael.

World Trade Repoprt (2014), World Trade Organization, available at: www.wto.org/staistics.

World Investment Report (2010), UNCTAD, available at: [Http://www.unctad-docs.org/files/UNCTAD-WIR2010-p.d.f](http://www.unctad-docs.org/files/UNCTAD-WIR2010-p.d.f), accessed on: 10/11/2014.